

تاریخ و تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۸۷، ص ۱۱۳-۱۵۵

رساله‌های تاریخی سفینه تبریز^۱

دکتر هادی عالم‌زاده

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

alemzadeh@tpf-iau.ir

چکیده

سفینه تبریز مجموعه‌ای است خطی مشتمل بر ۲۰۹ عنوان کتاب، رساله، گزیده کتاب، قصیده، منظومه، جدول و نامه که ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در سال‌های ۷۲۱-۷۲۳ه آن‌ها را گزینش، تلخیص یا تألیف و به خط خویش کتابت کرده است. ۱۲ اثر از این مجموعه را کتاب‌ها، رساله‌ها، خلاصه‌ها، نامه‌ها و جدول‌هایی در برمی‌گیرد که می‌توان آن‌ها را در زمره تاریخ یا حاوی مواد تاریخی به شمار آورد. در این مقاله ضمن بررسی این آثار به ارزیابی اجمالی آن‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی، سیره‌نگاری، تاریخ‌نگاری در دوره مغول، سفینه تبریز.

مقدمه

سفینه تبریز عنوان مجموعه‌ای است خطی (در قطع رحلی بزرگ و ۷۳۶ صفحه) که به اهتمام ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، در فاصله سال‌های ۷۲۱-۷۲۳، در تبریز گردآوری و کتابت شده است. مرکز نشر دانشگاهی، این مجموعه را که متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است در سال ۱۳۸۱ با دو مقدمه از نصرالله پورجوادی و استاد عبدالحسین حائری و دو فهرست از مندرجات آن، به صورت عکسی (فاکسیمیله) منتشر کرده است.

این مجموعه که «شاید در نوع خود در میان مجموعه‌های خطی بی‌نظیر باشد»^۲ مشتمل است بر ۲۰۹ عنوان کتاب، رساله، گزیده کتاب، قصیده و منظومه، جدول و نامه در موضوعات متنوع، که هر چند ترتیب موضوعی دقیقی در تدوین فعلی آن دیده نمی‌شود، اما فاقد ترتیب هم نیست؛ از این‌رو، می‌توان نظر استاد حائری را پذیرفت که «گردآورنده و کاتب برای درج

^۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۲/۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۶/۱۱.

^۲. پورجوادی، سفینه تبریز، سه.

رساله‌ها ترتیب ویژه‌ای در نظر داشته که شاید با توجه به برخی از ملاحظات از رعایت آن ترتیب صرف نظر کرده است^۱ و شاید نیز به علت تنوع و تعدد موضوعات و دشواری طبقه‌بندی آنها یا احتمالاً به دلیل دست یافتن تصادفی به رساله یا کتابی درخور توجه و استنساخ در اثنای کار، در رعایت آن ترتیب فرومانده است.

بخشی از سفینه تبریز کتاب‌ها، رساله‌ها، مکاتبات و جدول‌های تاریخی یا نوشته‌هایی است که می‌توان آن‌ها را در زمره تاریخ یا حاوی مواد تاریخی، به مفهوم رایج آن در تاریخنگاری اسلامی، به شمار آورد. شمار این نوشته‌های تاریخی در مقایسه با دیگر موضوعات موجود در سفینه اندک و مجموع آنها (اعم از کتاب، رساله، جدول و گزیده کتاب) تنها ۱۲ عنوان، و به ترتیب درج آنها در این مجموعه، اینهاست:

۱. انتخاب المصابیح [اولین اثر در سفینه] (ص ۲۶-۳۰)
۲. بعض تواریخ الرسول [۱۷مین اثر] (ص ۱۰۰-۱۰۲)
۳. تواریخ الخلفاء [۱۸مین اثر] (ص ۱۰۲-۱۰۳)
۴. نظام التواریخ [۳۲مین اثر] (ص ۱۸۲-۱۹۸)
۵. جدول تواریخ انبیاء و خلفا و حکما و علما و ملوک [۱۱۲مین اثر] (ص ۴۳۸)
۶. جدول تواریخ انبیاء و صحابه و علما و سلاطین [۱۱۳مین اثر] (ص ۴۳۸)
۷. تاریخ تبریز [۱۱۴مین اثر] (ص ۴۳۹)
۸. ابتداء دولت خوارزمشاهیان [۱۱۵مین اثر] (ص ۴۳۹)
۹. نامه هولاکو به امراء شام و پاسخ آن [۱۱۶مین اثر] (ص ۴۴۰-۴۳۹)
۱۰. ملخص اخبار بنی امیه [۲۰۵مین اثر] (ص ۷۲۸)
۱۱. بدایع الصاحبیه فی بعض اخبار النبویه [۲۰۶مین اثر] (ص ۷۲۸-۷۳۳)
۱۲. مکتوب غیاث‌الدین محمد وزیر [آخرین اثر در سفینه] (ص ۷۳۳-۷۳۴)

۱. انتخاب المصابیح

مجموعه سفینه تبریز پس از بسمله با این کتاب آغاز می‌شود. انتخاب المصابیح چنانکه از نامش پیداست و نویسنده آن یا دقیق‌تر بگوییم، گردآورنده آن، یوسف بن علی بن حسن حسینی

۱. حائری، همان، پنج.

(اوایل سده هشتم)، خود می‌گوید: گزیده‌ای است از کتاب *المصابیح* یا *مصابیح السنه* (از مجامیع مهم حدیثی اهل سنت) به زبان عربی، تألیف ابومحمد حسین بن مسعود، معروف به ابن الفراء البغوی، فقیه و محدث و مفسر شافعی مذهب که در ۵۱۶ یا ۵۱۵ ق در مرورود درگذشته است.^۱ تدوین‌کننده *انتخاب المصابیح* پس از ذکر نام مشایخ خود در اخذ اجازه روایت مصابیح السنه که زنجیره آنان را تا بغوی می‌رساند، تصریح می‌کند که این گزیده را به علاءالدینا و الدین، ابوالفتح کیقباد، هجدهمین سلطان سلجوقی روم، (حک: ۶۸۳-۷۰۴ق)^۲، تقدیم کرده است.

ابواب پایانی *انتخاب المصابیح* حاوی مطالبی است که در تاریخنگاری اسلامی در زمره کتب سیره و شمایل و تاریخ به شمار می‌آید: باب بدء الخلق و ذکر الانبیاء، باب النبی و اخلاقه و شمایله، باب المبعث و بدء الوحی، باب علامات النبوة، باب الکرامات، باب مناقب قریش، باب مناقب الصحابه، باب مناقب اهل بیت الرسول، باب ازواج النبی، باب ذکر الیمن و الشام و ذکر اویس.^۳

شایسته ذکر است که برخی از این ابواب - نه همه آنها - خود به ابوابی چند تقسیم شده است، مثلاً «باب مناقب الصحابه» خود مشتمل بر ابوابی فرعی‌تر است (با عنوان باب) بدین شرح: باب مناقب ابی‌بکر من الصحاح، باب مناقب عمر، باب مناقب ابی‌بکر و عمر من الحسان، باب مناقب عثمان، باب مناقب علی، باب مناقب العشره، ... و در انجام باب نواب هذه الامه.

هر باب در واقع روایت چند خبر/حدیث است که با ذکر نام نخستین راوی آن (مثلاً: عن سعد بن وقاص) و با تعبیر «من الصحاح» (جمع صحیح) یا «من الحسان» (جمع حسن) یا «غریب»^۴ آغاز می‌شود و با نقل متن آن خبر/حدیث، به شیوه اهل حدیث، پایان می‌یابد. تدوین‌کننده این اثر در مقدمه می‌گوید: کتاب را همان‌گونه که بغوی گردآورده و آن را «الصحاح و الحسان» نامیده، تدوین کرده است و توضیح می‌دهد که مراد از «الصحاح» اخباری است که در کتاب صحیح اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج یا یکی از این دو آمده است، و مقصود از

۱. یاقوت، ۴۶۷/۱؛ ۴۶۸، کحاله، ۶۱/۴.

۲. این سلطان چهار بار به تناوب به حکومت رسیده است (زامباور، ۲۱۸).

۳. سفینه، ۲۹ - ۳۰.

۴. غریب: خبر/حدیثی است که راوی آن در هر موضعی از سند تنها یک تن باشد (محقق حلی، ۸/۱) و آن یا به حسب سند و متن (هر دو) غریب است، یا فقط به حسب سند، و یا فقط به حسب متن (همو، ۲۳/۱).

«الحسان» اخباری است که در یکی از مجامیع حدیثی ابوداوود سجستانی، ابوعیسی ترمذی و جز این دو فراهم شده است.

استاد حائری ظاهراً از جمله «نُقِلَ مِنْ خَطِّ نُسخَتِهِ» که در کنار ترقیمه (ص ۳۰ این اثر) آمده، استنباط کرده که کاتب، ابوالمجد محمد بن مسعود، «این نسخه را از روی نسخه اصل رونویسی کرده است»^۱. و نیز چنین افزوده: «از این کتاب، نامی و نسخه‌ای دیگر تاکنون ندیده‌ام»^۲.

اگر از منحصر به فرد بودن این اثر مخطوط، که به زعم استاد حائری در هیچ‌جا نامی و نسخه‌ای از آن در میان نیست، بگذریم و از فواید کتابتی و نشانه‌گذاری و دیگر ویژگی‌هایی که از این باب احتمالاً بر آن مترتب است، صرف‌نظر کنیم، این کتاب در روزگار ما برای اهل تحقیق هیچ فایده‌ای در بر ندارد؛ زیرا منبع اصلی این گزینش و انتخاب، یعنی المصابیح یا مصابیح السنه تألیف ابن الفراء بغوی، موجود و به چاپ رسیده است.^۳ آری، اگر محقق با شکیبایی و دقت بسیار این گزینش/گزیده را با متن کامل المصابیح مقابله کند تا دریابد که آیا در تلخیص این اثر معیار یا معیارهای خاصی وجود داشته، و آیا رفع نیازهای فرهنگی و اجتماعی مشخصی در گزینش آن منظور بوده؟ و آن‌گاه اگر برای این پرسش‌ها پاسخ‌هایی مستند بر شواهد ارائه گردد، این رساله و نشر آن همراه با چنین توضیحات ارزش بسیاری خواهد یافت.

۲. بعض تواریخ الرسول (ص)

این رساله یکی از سیزده اثر امین‌المله و الدین^۴ / امین‌الحق و الدین^۵، ابوالقاسم حاج بله/ باله (متوفی ۷۲۰ ق)^۶ در سفینه تبریز است که کاتب سفینه، ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، از وی با تعبیرات «مخدومی و استادی المولی الاعظم»^۷، «المولی المَعظَم»^۸، «قدوة السالکین و

۱ و ۲. حائری، مقدمه چاپی سفینه تبریز، نه.

۳. زرکلی، ذیل حسین بن مسعود البغوی، الفراء، او ابن الفراء، (۲/۲۵۹).

۴. سفینه، ۳۷، ۵۸، ۶۰، ۱۳۱، ۱۶۹، ۵۱۹، ۵۸۱، ۷۱۳.

۵. همان، ۹۲، ۹۶، ۲۴۱، ۲۴۸.

۶. حائری، همان، هفت.

۷. همان، ۹۲، ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۶۹، ۲۴۸، ۵۸۱.

۸. همان، ۵۸، ۶۰.

سلطان المحققین^۱ و «الامام الفاضل و الهمام الكامل»^۲ یاد می‌کند و احتمالاً وی بایست استاد شیخ محمود شبستری بوده باشد که در آغاز گلشن راز با صفات «مرد کار دیده» و «مرد کارفرما» از او یاد کرده است.^۳ بعض تواریخ رسول الله (ص) که هفدهمین اثر مندرج در سفینه است، پس از بسمله با این عبارت آغاز می‌شود: «کتاب یشتمل علی بعض تواریخ رسول الله صلی الله علیه و سلم، بما آورده مخدومی و استادی المولی الأعظم، الأمام العالم، امین الملة، ابوالقاسم

الحاج بله - تَعَمَّدَهُ اللهُ بِغُفْرَانِهِ. قال صاحب الاستيعاب - رَحِمَهُ اللهُ: لم یختلف اهل العلم...» کتاب بعض تواریخ رسول الله (ص) پس از بسمله و خطبه بسیار کوتاهش چنین آغاز شده است:

«قال صاحب الاستيعاب رحمه الله [در اصل: رحمة الله]: لم یختلف اهل العلم

بالانساب و الاخبار و سایر العلماء بالامصار، انّ محمداً رسول الله صلعم هو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤی بن غالب ... عدنان، هذا لم یختلف فيه احدٌ من الناس، و اختلفوا فیما عدنان و اسمعیل بن ابراهیم علیهما السلام و فیما بین ابراهیم و بین سام بن نوح، و هم علی اختلافهم فیما ذكرنا مُجمعون علی انّ نزاراً باسرها و هی ربیعة و مضر، هی الصریح الصحیح من ولد اسمعیل، فاما عشیرته صلعم و رهطه و بطنه الذی یتمیّز به من سائر بطون قریش و هاشم، و قد ذكرنا بالاسانید ادر اصل: لاسانید الحسان قوله صلعم: ان الله اصطفى كنانة من ولد اسمعیل، و اصطفى قریشاً من كنانة، و اصطفى من قریش بنی هاشم، و اسم هاشم عمرو، و انما قیل له هاشم لأنه اول من هشم الثرید لقومه فیما زعموه^۴».

و پس از نقل روایاتی چند نظیر آن در این باب، فهرست اجمالی مندرجات رساله اینها است: ازدواج عبدالله با آمنه، ولادت پیامبر (دوشنبه ۱۲ رمضان/ دوشنبه دوم ربیع الاول از عام

۱. همان، ۱۳۱، ۵۱۸، ۷۱۳.

۲. همان، ۵۱۹.

۳. یکی کو بود مردی کار دیده
ز من صد بار این معنی شنیده (شبستری، ص ۶۸، بیت ۴۲).
دگر باره عزیزی کارفرمای
مرا گفتا بر این چیزی بیفزای (همو، ص ۶۹، بیت ۶۱)

۴. سفینه، ۱۰۰، س ۱۲-۱۶

الفیل/ و به گفته خوارزمی ۵۰ روز پس از عام الفیل در روز دوشنبه ۸ ربیع الاول برابر با ۲۰ نisan، و بعثت او در دوشنبه ۸ ربیع الاول سال ۴۱ پس از عام الفیل، از ولادت تا بعثت ۴۰ سال و یک روز، از بعثت تا اول محرم سال هجرت ۱۲ سال و ۹ ماه و ده روز که ۵۳ سال کامل پس از آغاز عام الفیل بود؛ به روایت عکرمه از ابن عباس: ولادت، خروج از مکه، ورود به مدینه، وقعه بدر، و روز وفات او در دوشنبه رخ داد، وفات عبدالله و آمنه، رضاعت حلیمه، کفالت جد و عمش، سفر به شام، دیدار بحیرا، یوم الفجار، تزویج خدیجه، بنای کعبه و نصب حجر، آغاز وحی در دوشنبه و چهل سالگی، اعلان اسلام پس از ۳ سال، سخت گیری و تهدید قریش، حمایت ابوطالب، حصر در شعب ابی طالب، قبول سرپرستی علی(ع)، ازدواج فاطمه با علی، وفات خدیجه و ابوطالب، سفر به طائف، معراج و اسراء، هجرت به مدینه به همراهی ابوبکر و عامر بن فهیره، ورود به مدینه نزدیک به نیمروز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول پس از ۴ روز اقامت در نزد ابوقیس کلثوم بن هدم، اسکان در خانه ابویوب انصاری تا بنای مسجد و خانه خود، اشاره به وضع تاریخ هجری از ورود او به مدینه در زمان عمر [؟]، مؤاخات مهاجر و انصار در ماه پنجم، اعزام حمزه به نخستین غزوه و رویارویی با اباجهل در سیف البحر/کناره دریا، ذکر این که پیامبر خود در ۲۶ غزوه شرکت جسته و «اشرف غزواته و اعظمها حرمة عندالله تعالی و عند المسلمین غزوة بدرالکبری»، اشاره به غزوة حدیبیه و بیعت رضوان، وجوب حج و دیگر فرایض، جز نماز که در شب معراج اسراء واجب شده بود، ذکر نام و سن و نسب دیگر زنان پیامبر و تاریخ ازدواج و وفات آنها، و سرانجام ذکر آغاز بیماری پیامبر در روز چهارشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ در منزل میمونه و انتقال به خانه عایشه و رحلت در نیمروز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال ۱۱، درست در اوقاتی از دوشنبه که به مدینه وارد شده بود، خاکسپاری در سه شنبه پس از زوال ظهر یا شب چهارشنبه، کسانی که بر او نماز گزاردند، آخرین کسی که از قبر او بیرون شد، ساختن لحد و نهادن خشت، ذکر نامها و صفات آن حضرت و نیز نام فرزندان او. این رساله چنین پایان می یابد:

«روی عطاء بن یسار عن عبدالله بن سلام، انه كان يقول: إِنَّا لَنَجِدُ صَفَةَ

رسول الله صلعم، انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً^۲ و حرزاً للأُميين، انت

عبدی و رسولی سمیتک المتوکل لیس بفظاً و لا غلیظاً و لا ضحاب فی الاسواق

۱. یعقوبی، ۱۱۳/۲: دوشنبه ۲ ربیع الأول برابر با ماه آذار [برابر با مارس/اسفند]؛ خاصه نک: شاهرودی، «صفر و

سفر، نگاهی دیگر به تاریخ وفات پیامبر(ص)»، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۲، ۲۸۹-۳۰۲.

۲. قرآن، فتح (۴۸)/۸.

و لا تجزی بالسینة مثلها ولكن یعفو و یتجاوز ولن اقبضته حتی اقیم به الملة العوجاء بان یشهد ان لا اله الا الله افتح بها اعیناً و آذاناً صُماً و قلوباً غفلاً، قال عطاء بن یسار و اخبرنی ابو واقد اللیثی أَنَّهُ سمع کعب الاحبار [در اصل: الاخبار] یقول مثل ما یقول عبدالله بن سلام^۱، والله اعلم، تمّ عشوة^۲ لیلۃ السّبت ۱۲ صفر سنه ۷۲۳»

چنانکه در آغاز این اثر تصریح گردیده، رساله بعض تواریخ رسول الله مأخوذ از کتاب الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تألیف ابوعمّر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبرّ نمری مالکی، از بزرگان حفاظ حدیث است که مؤلف نامور آن در قرطبه، پایتخت امویان اندلس، متولد شده (۳۶۸ هـ / ۹۷۸م) و در شاطبه یکی از شهرهای دیگر همان سرزمین در گذشته است (۴۶۳ هـ / ۱۰۷۱م). وی تألیفات بسیاری در حدیث، فقه، رجال، سیره و مغازی از خود بر جا نهاده^۳ که الاستیعاب فی معرفه الأصحاب از مشهورترین آنها است.

الاستیعاب فی معرفه الأصحاب ابن عبدالبرّ یکی از چند کتاب مشهور و رایج در احوال صحابه است و غالباً در ردیف چند کتاب مهم و مشهور در این حوزه، یعنی اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تألیف عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الشیبانی، معروف به ابن اثیر جزری (۵۵۵-۶۳۰ هـ / ۱۱۶۰-۱۲۳۲م) و الاصابه فی تمییز الصحابه، از ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ هـ / ۱۳۷۱-۱۴۴۸م) از آن نام می‌برند و حتی گاه در یک مجموعه با هم چاپ شده‌اند.^۴ در اهمیت و ارزش کتاب الاستیعاب کافی است اشاره شود که ابن اثیر کتاب خود اسد الغابه را عمدتاً بر اساس چهار اثر در این زمینه (کتاب حافظ ابوموسی اصفهانی، ابن مندّه، ابو نعیم و ابن عبدالبرّ) تدوین نموده و در سراسر تألیف خود با علامت «ب» به ابن عبدالبرّ اشاره و بدو استناد کرده است.^۵

۱. کعب الاحبار و عبدالله بن سلام هر دو از صحابه پیامبر(ص) بوده‌اند که از یهودیت به اسلام گرویدند.

۲. عشوة: از آغاز شب تا ربع آن.

۳. زرکلی، الأعلام، ذیل یوسف بن عبدالله بن محمد.

۴. مثلاً در حاشیه الاصابه فی تمییز الصحابه، شهاب‌الدین ابی‌الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی، الکتبخانه

الخدیویه المصریه، سنه ۱۳۲۸ هـ (تجدید چاپ در داراحیاء التراث العربی).

۵. ابن اثیر، اسد الغابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۵/۱.

از مقابله متن بعض تواریخ رسول الله با متن الاستیعاب^۱ آشکار می‌گردد که این رساله در واقع کوتاه شده نخستین باب از کتاب الاستیعاب، یعنی «باب محمد رسول الله (ص)» است، بدین شرح که ابوالقاسم بله ضمن رونویسی کلمه به کلمه و حرف به حرف اصل روایات منقول از عبدالبر، صرفاً با حذف طرق متعدد نقل یک روایت و اکتفا به یکی از طرق و نیز با کوتاه کردن زنجیره نام راویان (مثلاً از ۹ اسناد به ۲ اسناد) و بسنده کردن به ذکر نام یک یا دو تن از راویان نخستین و معتبر موجود در زنجیره و مشهور در نزد اهل حدیث، و همچنین حذف برخی از روایات بی ارتباط یا کم ارتباط به ذات مقدس نبوی آن را تلخیص، یا به تعبیر کاتب نسخه، «اختیار» یا «انتخاب» کرده است.^۲ همچنین می‌توان دریافت نسخه‌ای که حاج بله از استیعاب در اختیار داشته، از نسخ کامل و صحیح الاستیعاب و یکی از نسخ مورد استفاده در چاپ مُصَحَّح البجاوی^۳ بوده است.

البته در برابر فوایدی از این دست، اغلاط فاحش کتابتی قابل توجهی در این تلخیص راه یافته که ارتکاب آنها بعضاً از کسی چون ابوالمجد تبریزی شگفت‌انگیز است و به دشواری می‌توان برخی از آنها را سهوالقلم کاتب شمرد، مثلاً: «قال صاحب الاستیعاب رحمة الله»^۴، به جای «رحمة الله» یا «رحمة الله علیه»؛ «وردته طيرة حلیمه»، به جای «و رَدَّتْهُ ظِئْرَهَ حَلِیْمَه»^۵؛ «کلمه اخاخ لک بها»، به جای «کلمة احاج لک بها»^۶؛ «و کان ابوطالب قد اسلم ابنة علیاً الی النبی صلعم»^۷، به جای «قد اسلم ابنة علیاً»؛ «فنزل علی ابی قیس کلثوم بن الهرم»، به جای «الهدم»^۸؛ «کعب الاخبار»^۹،

۱. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲/هـ، ۱۹۹۲/م، ۱/۲۵-۵۵.
۲. جز این تلخیص، از این دانشمند دو تلخیص دیگر، انتخاب احواء العلوم غزالی و انتخاب رباعیات اوحیدین کرمانی هم در این مجموعه آمده است؛ و علاوه بر این‌ها، ۶ عنوان از تألیفات، ۲ عنوان از امالی و ۲ عنوان از گردآوری‌های وی نیز در سفینه درج شده است (← مقدمه، هشت).
۳. نک: حاشیه ۵ صفحه قبل.
۴. سفینه، ۱۰، س ۲۱.
۵. ظِئْر، ج أَظْوَر و أَظَار و ظُوور... المُرْضِعَةُ لِوَلَدٍ غَیْرِهَا (المنجد)؛ زن شیردار که بچه دیگری را شیر دهد، دایه (لغت‌نامه، ذیل واژه).
۶. ابن عبدالبر، ۲۹؛ سفینه، ۱۰۰، س ۲۱.
۷. ابن عبدالبر، ۳۹؛ سفینه، ۱۰۱، س ۱۳.
۸. ابن عبدالبر، ۳۷؛ سفینه، ۱۰۱، س ۸.
۹. ابن عبدالبر، ۴۲؛ سفینه، ۱۰۱، س ۲۱.
۱۰. سفینه، ۱۰۲، س ۱۹.

به جای «كعب الاحبار» نقل بخشی از آیه ۱۱۳ سوره توبه به صورت «... و لو كانوا اولی من قریب من بعد ما تبین...»^۱، به جای «... و لو كانوا اولی قریب من بعد ما تبین...»^۲؛ «خرج رسول الله -صلعم- الى الطائف و معه زيد بن حارثة و طلب منهم المتعة»، به جای «...طلب منهم المنعة»^۳؛ «فتراموا بالنبل و لم تكن بينهم مُسابقة»^۴، به جای «و لم يكن بينهم مُسابقة»، و جز اینها.

نیز در مواردی تلخیص متن به معنی و محتوا آسیب جدی وارد کرده است، مثلاً ابن عبدالبرّ درباره غزوه بدر گفته است: «و كانت اشرف غزواته و اعظمها حرمة عند الله و عند رسول الله - صلی الله علیه و سلم- و المسلمین غزوة بدر الکبری حیث قتل الله -عزوجل- صنادید قریش و اظهر دینه من یومئذ؛ و كانت بدر فی السنة الثانیة من الهجرة لسبع عشرة من رمضان و لیس فی غزواته ما یعدّلها فی الفضل و یقرب منها آلا غزوة الحُدیبیة حیث كانت بیعة الرضوان»؛ اما کاتب با تلخیص و حذف دو سه جمله پایانی این عبارت که اهمیت بسیاری در القاء مطلب دارند، خواننده را در فهم مراد نویسنده به اشتباه می‌افکند. ابن عبدالبرّ با توصیفی که از غزوه بدر ارائه کرده، درصدد است تا این غزوه را به لحاظ نتایج و تأثیر آن در میان مشرکان و هم‌پیمانان آنها با نتایج و آثار غزوه یا صلح حُدیبیة مقایسه کند؛ از اینرو، با تعبیر «و لیس فی غزواته ما یعدّلها فی الفضل و یقرب منها آلا غزوة الحُدیبیة» آن را با پیمان حُدیبیة برابر می‌شمرد.^۵ اما کاتب با حذف جملات «و لیس فی غزواته ما یعدّلها فی

۱. سفینه، ۱۰۱، س ۱۴

۲. قرآن، توبه (۹)/۱۱۳.

۳. سفینه، ۱۰۱، س ۱۶.

۴. همانجا، س ۲۵.

۵. علی‌اکبر فیاض مفاد و نتایج این صلح را که میان پیامبر (ص) و سهیل بن عمرو از سوی قریش منعقد شد، چنین تلخیص کرده است:

پیمان متارکه‌ای به مدت ده سال منعقد و در ضمن آن شرط شد که هر که از قریش بدون اجازه ولی خود نزد پیامبر(ص) برود، او را برگرداند و هر که از اسلام به قریش بپیوندد، مسترد نشود؛ طوائف عرب نیز در پیوستن به قریش یا اسلام آزاد باشند و پیامبر(ص) نیز امسال از ورود به مکه صرف‌نظر کند تا سال آینده. پس از عقد صلح گروهی از مردم که فتح مکه را مسلم می‌دانستند، از این پیمان برآشفتند، به طوری که مورخ می‌گوید: «کادوا ان یهلکوا»؛ زیرا به اهمیت واقعی این صلح که حقاً فتحی بزرگ بود، پی نبرده بودند تا آنکه سوره «أنا فتحنا لک

الْفُضْلُ وَ يَقْرُبُ مِنْهَا» و تلخیص عبارت مذکور به صورت «و كَانَتْ بَدْرٌ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ الْهَجْرَةِ لِسَبْعِ عَشْرَةِ مِنْ رَمَضَانَ وَ بِقَرِيبٍ مِنْهَا غَزْوَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ»^۱، برای خواننده ناآشنا به سیره و مغازی پیامبر (ص) و بی‌اطلاع از تاریخ وقوع غزوات، احتمال بروز این شبهه را پیش می‌آورد که غزوه حدیبه به لحاظ زمان وقوع، نزدیک به زمان رویداد بدر بوده است، در حالی که غزوه حدیبه چهار سال بعد، در ذی‌قعدة سال ششم هجرت، واقع شد.

تلخیص، و به تعبیر کاتب سفینه، «انتخاب» یا «اختیار» حاج بَلَه از فصل اول استیعاب مشتمل بر چه مطالبی است که بدان نام بعض تواریخ رسول الله (ص) داده است؟ با مروری بر مندرجات این تلخیص و آنچه در رساله بعدی در سفینه^۲ با عنوان *تواریخ الخلفاء* آمده، می‌توان به تلقی کاتب سفینه، ابوالمجد تبریزی، از لفظ تاریخ و تواریخ پی برد.

۳. کتاب تواریخ الخلفاء

هجدهمین اثر مندرج در سفینه تبریز (ص ۱۰۲-۱۰۳) بر رغم نام گوش پُرکَن کتاب *تواریخ الخلفاء* فقط یک صفحه و نیم (۶۰ سطر) از این مجموعه را در بر گرفته است. این کتاب که به آسانی می‌توان آن را در جدولی گنجانده، به زبان عربی است و مؤلف ناشناخته‌اش، پس از بسم الله الرحمن الرحیم، در مقدمه‌ای چند کلمه‌ای مندرجات و شیوه تدوین آن را چنین بیان کرده است:

«کتاب تواریخ الخلفاء یاد کوتاه خلفای راشدین [کذا فی متن] پس از پیامبر خدا - درود و ستایش خدا بر او- تا روزگار ماست؛ و نام‌ها، کنیه‌ها، پدران، مادران و تاریخ بیعت‌ها و مدت حکمرانی آنان را به ترتیب در آن آورده‌ایم.»^۳ و پس از این مقدمه، بلافاصله کتاب [!] خود را با یاد نخستین آنان بدین شرح آغاز می‌کند:

«و نخستین‌شان صدیق عتیق، ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه عثمان بن عامر بن کعب بن سعید بن تیم بن مره است؛ مادرش دختر عمّ پدرش، ام‌الخیر سلمی، دُحْتِ صَخْر بن عامر بن کعب. وی

→فتحاً مبیناً» نازل شد. واقعه حدیبه، چنانکه مورخین قدیم هم متوجه شده‌اند، یکی از بزرگترین فتوح اسلام بوده است. زُهری می‌گوید: بر اثر این صلح مردم به هم نزدیک شدند و دعوت اسلام را بی‌مانع شنیدند و بدان گرویدند، لاجرم در این دو سال به قدر همه سال‌های پیش و بلکه بیشتر مردم وارد اسلام شدند (*تاریخ اسلام*، ۹۲-۹۳؛ نیز نک: واقدی، ۶۰۳-۶۰۴، ۶۰۷-۶۰۸، ۶۱۷-۶۱۸؛ آیتی، *تاریخ پیامبر اسلام*، ۴۶۶-۴۶۹، ۴۷۳-۴۷۴).

۱. سفینه، ۱۰۱، س ۳۷.

۲. همان، ۱۰۲-۱۰۳ (رساله هجدهم).

۳. سفینه، ۱۰۲، س ۲۰-۲۱.

در ماه ربیع الاول از سال یازدهم فرمانروایی یافت و مدت آن دو سال و سه ماه بود.^۱
نویسنده ذکر تاریخ خلفا را به همین شیوه و با همین حجم از اطلاعات درباره هر خلیفه، با نام
«ابوحفص عمر الخطاب بن نفیل بن رباح...^۲» پی می‌گیرد و اثر خود را با ذکر المستعصم آخرین
خلیفه عباسی، بدین شرح به پایان می‌برد:

«المستعصم ابواحمد عبدالله بن المنصور بن محمد بن احمد بن الحسن، ولی
فی عاشر جمادی الاخر من سنة اربعین و ستمائة فبقي خمس عشر سنة و سبعة
اشهر؛ تم فی لیلة السبت ثانی عشر صفر...^۳»

بررسی کتاب تواریخ الخلفا

۱. آنچه در این اثر توجه هر آشنای مبتدی به تاریخ خلفا را در همان نگاه اول به خود جلب
می‌کند، جمله آغازین آن است، یعنی «ذکر خلفاء الراشدين»؛^۴ و حال آنکه خواننده در نگاهی
کلی به دنباله متن آشکارا درمی‌یابد که این اثر تاریخ بسیار مختصر- و به تعبیر درست‌تر:
فشرده و فهرست‌وار- خلفای راشدین، اموی (سفیانی و مروانی) و عباسی است، بی‌آنکه
نویسنده، یا کاتب نسخه، طبقه خلفای راشدین را از خاندان‌های اموی (سفیانی و مروانی) و
عباسی تفکیک کند. در این اثر پس از ذکر خلافت «ابوالحسن علی بن ابی‌طالب بن
عبدالمطلب»^۵ و سپس «ابومحمد الحسن بن علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب، جد رسول الله
صلعم»^۶، بلافاصله از «ابوعبدالرحمن معویة [معاویة] بن ابی سفین [سفیان] صخر بن حرب بن

۱. همانجا، س ۲۱-۲۲.

۲. سفینه، ۱۰۲، س ۲۲-۲۳.

۳. سفینه، ۱۰۳، س ۴۲ (آخر)؛ سال کتابت این اثر در چاپ عکسی سفینه خوانا نیست. استاد حائری بر پایه اصل
مخطوط که در دست داشته، تاریخ کتابت آن را چنین آورده است: «شنبه ۱۲ صفر ۷۲۲ هـ.» (سفینه، ده) که به
احتمال متأخر به یقین غلط است و باید «شنبه ۱۲ صفر ۷۲۳ هـ.» باشد؛ زیرا تاریخ کتابت رساله پیشین مندرج در
سفینه، یعنی بعض تواریخ رسول الله صلی الله علیه و سلم (هفدهمین اثر) به وضوح چنین «عشوة لیلة السبت ۱۲
صفر سنة ۷۲۳» است (همان، ۱۰۲، س ۱۹). متأسفانه استاد حائری این تاریخ را در مقدمه سفینه چاپ عکسی نیز
به غلط ۷۲۲ آورده است (ص ده).

۴. همانجا، س ۲۰، به جای «ذکر الخلفاء الراشدين».

۵. سفینه، ۱۰۲، س ۲۵.

۶. همانجا، س ۲۷.

امیه^۱ نام می‌رود؛ و هیچ تفکیکی میان طبقه نخستین خلفا که به لقب تکریم‌آمیز «راشدین» شهرت یافته‌اند، و طبقه/خاندان بعدی، یعنی امویان داده نشده است. نتیجه این قصور یا تقصیر در عدم تفکیک میان خلفای راشدین و اموی و عباسی ممکن است مبتدیان را به اشتباه افکند و امویان و عباسیان را نیز در زمره خلفای راشدین به شمار آرند؛ هرچند که نویسنده پس از ذکر آخرین خلیفه اموی - که به غلط ابواسحق ابراهیم بن ولید را نام برده - با عبارت «ثُمَّ جَاءَ أُمَّةٌ دَوْلَةُ الْعَبَّاسِيَّةِ»^۲ عباسیان را از امویان تفکیک کرده است.

۲. چنانکه اشاره شد، نویسنده یا کاتب، آخرین و چهاردهمین خلیفه اموی یعنی مروان بن محمد بن مروان الحکم، ملقب به حمار (حک: ۱۴ صفر ۱۲۷ - ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۲)^۳ را از قلم انداخته و ابواسحق ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان (حک: ۷ ذی‌الحجه ۱۲۶ - ۱۴ صفر ۱۲۷)^۴ را آخرین خلیفه اموی معرفی کرده و در باب او چنین آورده است: «وَلِي فِي ذِي الْحِجَّةِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَةِ فَبَقِيَ خَمْسَ سِنِينَ وَ عَشْرَ أَشْهُرٍ»؛ در حالی که بر پایه همه منابع معتبر او فقط دو ماه و چند روز خلافت کرده، و ذکر مدت ۵ سال و ده ماه در سفینه برای خلافت ابراهیم در واقع مجموع خلافت او و مروان بن محمد است.

۳. نویسنده در عرضه اطلاعات در باب خلفا - و به تعبیر او «تاریخ خلفا» - تنها در مورد دو تن از آنان، معاویه بن یزید و عبدالملک، شیوه متبّع خود را (چنانکه درباره ابوبکر و المستعصم دیدیم)، به لحاظ حجم و محتوا، فرونهاده است؛ و به رغم آنکه «تواریخ خلفا» همه حداکثر مشتمل بر یک سطر است، بلندترین «تاریخ» را به «ابولیلی معویه بن یزید بن معاویه» و پس از او به «ابوالولید عبدالملک بن مروان»، هرکدام در سه سطر، اختصاص داده است. مروری بر عین عبارات نویسنده در سفینه شاید دلیل توجه بیشتر وی را به «تاریخ» این دو خلیفه آشکار سازد.

«ابولیلی معویه بن یزید بن معاویه بن صخر بن حرب بن امیه، امه ام هاشم

فاخته و قیل حیة بنت هاشم بن عتبة بن ربيعة ابن [كذا] عبد شمس، و اخلف

۱. همانجا، س ۲۷.

۲. همان، ۱۰۳، س ۷.

۳. نک. ابن اثیر، ۳۲۱/۵ - ۳۲۴، ۴۲۴ - ۴۲۷؛ زامباور/۱.

۴. زامباور، ۱.

۵. سفینه، ۱۰۳، س ۷.

[صحيح آن: اختلف] في مدة ولاية ابي ليلى ما رُوِيَ فيها اربعة اشهر و اقل ما رُوِيَ عشرون يوماً، ولى في ربيع الأول سنة اربع و ستين، مدته اربعة اشهر و قيل عشرون يوماً، و اختلف فيها بنو امية بعده و كادت تكون بينهم فتنة، فقال بعض الشعراء في ذلك:

انى ارى فتنةً يغلى مراجلها و الامر بعد ابي ليلى لمن غلبا^۱
و بايع اهل مكة شرفها الله تعالى و من حضرها لابن زبير في رجب هذه السنة و قوى امره، ثم اتفق بنو امية على ان بايعوا المروان^۲.

«ابوالواليد عبدالملك بن مروان بن الحكم بن ابي العاص عايشة بنت معوية بن المغيرة بن عبدشمس، ولى في رمضان من سنة خمس و ستين فبقى احدى و عشرين سنة و شهراً او نصف، و في امامته قتل الحجاج بن يوسف [عبدالله] بن الزبير بمكة - شرفها الله تعالى - يوم الثلاثاء لعشر بقين من جمادى الاخرة من سنة ثلث و سبعين فكانت مدة ولاية [ولايته] اى الزبير تسع سنين و ثلثة اشهر و اياماً، ثم خرج عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث بن قيس الكندى و دعا الى نفسه و طابت [طالت] الحرب بينه و بين الحجاج و كان آخرها هزيمة بن [ابن] الاشعث من دير الجماجم في جمادى الاخرة من سنة ثلاث و ثمانين ثم سار ابن الاشعث الى ارض بابل يعود [كذا] به و سلمه اصحاب الحجاج بن يوسف و حديثه معروف^۳».

چنانکه در «تواریخ» این دو خلیفه ملاحظه می‌شود، آنچه حجم این دو «تاریخ» را در مقایسه با دیگر «تواریخ» مذکور در این رساله افزایش داده، پرداختن نویسنده به دو حادثه سیاسی و نظامی مهم در روزگار معاویه دوم و عبدالملک است، نخست سلطه و ولایت عبدالله

۱. انى ارى فتنةً قد حان اولها / و الملك بعد ابي ليلى لمن غلبا (طبرى، تاريخ الامم والملوك، ۳۶۲/۳، ذيل حوادث

سال ۶۴؛ مرگ يزيد).

۲. سفينه، ۱۰۲، س ۲۹-۳۲.

۳. همان، ۱۰۲، س ۳۳-۳۶.

بن زبیر بر مکه، و دیگر قیام عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث بن قیس کندی و درگیری با حجاج بن یوسف ثقفی، عامل عبدالملک بر عراق.

اهمیت رویداد نخست که از تعبیر «ولایت الزبیر» نویسنده هم مستفاد می‌شود، داعیه خلافت اوست در برابر امویان و بیعت کسانی که در مکه با وی بودند. می‌دانیم که پس از مرگ یزید بن معاویه (۶۴هـ)، پسرش معاویه به خلافت نشست؛ ولی چنانکه در متن نیز بدان اشارت رفته است، پس از ۴ ماه یا ۲۰ روز^۱ مرد و وضع آشفته شد: طوایف قیس که بر طوایف بنی‌کلب و سلطه آنان در دولت یزید رشک می‌بردند (زیرا مادر یزید از بنی‌کلب بود)، در شام و بین‌النهرین به هواخواهی ابن‌زبیر قیام کردند و ضحاک بن قیس فهری (از بنی‌قیس) که در این زمان امیر دمشق بود، خلافت ابن‌زبیر را بر منبر اعلام کرد و در پی آن در سایر ولایات (مصر، حجاز، عراق و خراسان) نیز خلافت بر ابن‌زبیر قرار گرفت.^۲ ظاهراً هم از این رو، نویسنده از مدت و تاریخ ولایت او در ردیف دیگر خلفا یاد کرده و تلویحاً خواسته به پیروی از دیگر اخباریان و مورخان مسلمان، ولایت وی را در زمره خلافت و در زنجیره خلفای راشدین، اموی (سفیانی و مروانی) و عباسی به شمار آورد؛ هر چند که نویسنده مسامحه یا متعمداً از ولایت/خلافت عبدالملک بن مروان با لفظ «امامت» سخن می‌گوید و می‌نویسد: «و فی امامته قَتَلَ الْحَجَّاجُ بْنُ یُوسُفَ [عبدالله] بن الزبیر بمکة»^۳.

اگر تبیین فوق را درباره پرداختن نویسنده کتاب *تواریخ الخلفا* به «تاریخ» عبدالله بن زبیر در ضمن «تاریخ» معاویه بن یزید و عبدالملک بن مروان به دلیل داعیه خلافت و بیعت گروهی کثیر از مسلمانان با وی بپذیریم، چگونه می‌توان اقدام نویسنده را در درج قیام عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث کندی در ضمن «تاریخ» عبدالملک بن مروان توجیه کرد؟ ظهور قیام‌هایی در این حد، و چه بسا بزرگتر و مؤثرتر از آن، در دوره خلفای راشدین، اموی و عباسی با صبغه دعوت به خود با قصد تولی امامت و خلافت، مانع از طرح این احتمال می‌شود که نویسنده بر پایه تعبیر «دعا الی نفسه» که در ذکر قیام عبدالرحمن به کار برده، خواسته سلطه کوتاه او را در برابر امویان/مروانیان نوعی ولایت/خلافت رسمی شرعی بشمرد. بدیهی است بر این مبنا بایست قیام حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) در ضمن خلافت یزید بن

۱. یا ۴۰ روز (طبری، همان، ۳/۳۶۶، ذیل حوادث سال ۶۴: خلافة معاویه بن یزید).

۲. فیاض، ۱۵۷.

۳. سفینه، ۱۰۲، س ۳۴.

معاویه درج می‌شد و قیام زید بن علی در «تاریخ» هشام، محمد نفس زکیه در «تاریخ» منصور دوانیقی، حسین بن علی بن حسن صاحب فخر در خلافت هادی و کسان دیگری در ضمن «تاریخ» دیگر خلفای عباسی مذکور می‌افتاد؛ ولی نویسنده به هیچ‌یک از این قیام‌ها عنایتی نکرده و التزام به قاعده خود را در بیان «تاریخ» کوتاه و یک سطر هر یک از خلفا فرو نهاده است.

۴. پیشتر^۱ این پرسش مطرح شد که «تلخیص» و به تعبیر کاتب سفینه، «انتخاب» یا «اختیار» حاج بله از فصل اول *الاستیعاب* ابن عبدالبر^۲ مشتمل بر چه مطالبی است که بدان نام *بعض تواریخ رسول الله (ص)* داده است؟ و هم در آنجا اشاره شد که با مروری بر مندرجات این تلخیص و مندرجات کتاب *تواریخ الخلفاء* می‌توان به تلقی کاتب سفینه از لفظ «تاریخ» و «تواریخ» پی برد. اکنون پیش از آنکه این موضوع بررسی شود، توضیح کوتاهی درباره «تاریخ» و معنا و مفهوم آن در ادب و فرهنگ اسلامی ضرورت دارد.

بحث درباره لفظ «تاریخ» و اصل و ریشه آن به کتاب *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*^۳ ارجاع می‌گردد؛ اما در باب مفهوم این لفظ مشترک که به تصریح مایکل استنفورد^۴ در زبان انگلیسی نیز دارای ابهام است^۵، ناگزیر باید اشاراتی به مفاهیم گوناگون آن داشت.

استنفورد در مقدمه اثر خود به دو مفهوم متداول تاریخ که پایه مباحث او در «تاریخ‌پژوهی»^۶ است، عنایت جدی کرده و برای رفع ابهام و پرهیز از التباس این دو معنای تاریخ، آنها را با الفاظ «تاریخ (۱)» و «تاریخ (۲)» از یکدیگر متمایز ساخته است. مراد وی از تاریخ (۱) «تاریخ به مثابه رویداد»^۷ است و مقصودش از تاریخ (۲) «تاریخ به مثابه گزارش»^۸ است. اما روزنتال در زمینه مطالعه و بررسی تاریخ‌نگاری در اسلام به سه معنای «تاریخ» در ادبیات تاریخی اسلام اشاره کرده است:

۱. اشاره به ماه و روزهای ماه در مدارک و اسناد^۹ [مترادف با واژه انگلیسی *date*].

۱. همین مقاله، ۷.

۲. روز نتال، ۲۳-۲۴.

3. Michael Stanford.

۴. استنفورد، ۲۰.

5. The Study of History

6. History-as-Even.

۷. استنفورد، ۲۰، ۲۳-۲۴؛ History-as-Account.

۸. روزنتال، ۲۴.

۲. «تاریخ» به معنای «اثر تاریخی»، یعنی تاریخ به مثابه گزارش رویدادها. این معنا که از سده دوم هجری به بعد تثبیت شد و رواج یافت، مقتبس و مأخوذ از کتابها و آثاری بود که زمانها (سال، ماه و روز) وقایع را دربرداشتند.^۱

۳. به مفهوم «رویدادهای ویژه عصر یا نژادی خاص»^۲. روزنتال این معنا را حاصل علاقه و نیاز مسلمانان در شناخت درست تاریخ و یافتن تألیفی تجربیدی از آن می‌داند؛ با این حال معتقد است که تعاریف گوناگون آنان فاقد بینش راستین فلسفی است.^۳

چنانکه ملاحظه می‌شود، اطلاق عنوان «تاریخ» و «تواریخ» در این دو اثر آشکارا مبتنی است بر تأکید مؤلفان آنها بر تاریخ، به معنای روز، ماه و سال وقوع رویدادها، خاصه تاریخ/زمان ولادت، وفات، آغاز و پایان ولایتها و خلافتها و ذکر شمار سالها، ماهها و روزهای (مدت زمان) ولایتها و خلافتها. این مفهوم از واژه تاریخ در این دو اثر برجسته‌تر از معانی دیگر آن، یعنی تاریخ به مثابه گزارش است.

لفظ تاریخ به معنای مدت زندگانی، پیامبری، خلافت و سلطنت و ذکر «ابتدای دول و خواقین و حوادث» در دو اثر دیگر مندرج در سفینه نیز به کار رفته: (← همین مقاله: ۵. جدول تواریخ انبیاء و خلفا و حکما و علما و ملوک^۴؛ ۶. جدول تواریخ انبیاء و صحابه و علما و سلاطین^۵).

شاید بتوان تدوین این دو جدول را که صرفاً حاوی ذکر مدت سپری شده از تاریخ وقوع رویدادها - تاریخ جلوس به تخت پادشاهی، یورش و تصرف نواحی و مرگ و میرها - است، کوششی برای القاء نوعی درک تاریخی و تاریخنگری یا هشدار برای تنبّه و آگاهی از بی‌اعتباری جهان گذران شمرد.

۴. نظام تواریخ

سی و دومین اثر در مجموعه سفینه تبریز کتاب نظام تواریخ تألیف قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی شیرازی است که سالهای پایانی زندگی را در تبریز گذراند و در ۶۸۴ یا ۶۸۵ یا

۱. همو، ۲۵.

۲. همو، ۲۶.

۳. همانجا.

۴. سفینه، ۴۳۸.

۵. همانجا.

۶۹۲ یا ۷۱۶ هجری^۱ در این شهر درگذشت. هرچند بیضاوی بیشتر به سبب تفسیرش بر قرآن، *انوار التنزیل*، شهرت دارد، اما تعدد چشم‌گیر نسخ موجود از *نظام تواریخ* نیز حکایت از قبول عام این کتاب می‌کند. بر پایه مطالعات انجام یافته، جز نسخه مندرج در سفینه، ۵۳ نسخه و ۳ ترجمه به ترکی و یک ترجمه به انگلیسی از آن در دست است.^۲ *نظام تواریخ*، بنابر اطلاعات موجود، یکبار در حیدرآباد هند^۳ و دو بار در ایران^۴ به چاپ رسیده است این چاپها مغلوط و دور از روشهای متبع در نشر انتقادی متون‌اند.

نظام تواریخ که «تاریخ عمومی» مختصری است، به تصریح مؤلف آن در ۲۱ محرم سال ۶۷۴ هجری تألیف شده است.^۵ این اثر از صفحه ۱۸۲ تا ۱۹۸ (۱۶ صفحه) از متن سفینه را دربرگرفته و با این عبارت آغاز می‌شود:

«حمد بی‌نهایت و شکر بی‌غایت مُبدعی را که به یک امر کُن ارواح و اشباح را پیدا کرد و اجرام فلکی و اجسام عنصری از مکمن عدم به فضای وجود آورد؛ صناعی که طباق افلاک را برافراشت و بساط خاک را به ازهار و انوار بیاراست؛ قادری که از صخره صَمّا گل رعنا برویانید و در تضاعیف سحاب آتش و آب تعبیه گردانید...»^۶

و سپس مندرجات کتاب را بدین شرح عرضه می‌دارد: و هذا فهرست الکتاب: قسم اول در بیان احوال انبیاء و اوصیا و حکامی که از ابتدای دور آدم تا آخر ایام نوح علیه‌السلام بوده‌اند...؛ قسم دوم اندر تعداد ملوک فرس و شرح احوال ایشان...؛ قسم سیم در شرح حال خلفا و ائمه

۱. این اختلاف در تاریخ درگذشت قاضی بیضاوی احتمالاً ناشی از مندرجات پایانی *نظام تواریخ* باشد که پس از تدوین اول در سال ۶۷۴ هجری، بعدها توسط خود مؤلف یا دیگران بدان افزوده شده است (← دنباله مقاله).

۲. برگل، ۴۴۹/۲-۴۵۳.

۳. با مقدمه و ایندکس حکیم سید شمس‌الدین قادی، ۱۹۳۰ م.

۴. نخستین چاپ به تصحیح و کوشش بهمن میرزا کریمی، تهران ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م، و دیگری به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲ش.

۵. «این کتاب از تواریخهای معتبر فراهم آوردم و نظام تواریخ نامش کردم، چه در آن سلسله حکام و ملوک ایران زمین که طول آن از فرات است تا به جیحون، بل که از دریای رعب [عرب] تا حدود خجند، چنانچه یاد کرد آید، مَن لَئِن آدَمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ الِی یَوْمِنَا هَذَا وَ هُوَ الْحَادِی وَ الْعَشْرَیْنِ مَن شَهِرَ اللهُ الْحَرَامَ مُحَرَّمِ سَنَةِ اَرْبَعٍ وَ سَبْعِیْنِ وَ سَمَائَةَ هَجْرَیَّةً بِرِ سَبِیْلِ اِنْتِصَالِ» (سفینه، ۱۸۲، س ۱۲-۱۴).

۶. همانجا، س ۲-۴.

اسلام رضی الله منہم...؛ قسم چهارم اندر اخبار سلاطین کرام و ملوک عظام که در ایام خلفای بنی عباس با استقلال و استبداد در ممالک ایران پادشاهی کرده‌اند...^۱».

این کتاب در سفینه ناتمام و برخلاف دیگر رساله‌ها، فاقد ترقیمه است، چنین پایان می‌یابد: «و این زمان پسر او [هلاکو]، شاه جهانگشای عادل رای، اباقاخان که پادشاه ایران زمین و بلاد روم است». مقابله این بخش از کتاب با دو چاپ دیگر معلوم می‌دارد که تقریباً یک صفحه به قطع وزیری افتادگی دارد، و از تصریح بیضاوی به اختتام کتاب در زمان اباقاخان (حک: ۶۶۳-۶۸۰ ه) هم برمی‌آید که این افتادگی باید بسیار اندک باشد، نه به اندازه «یک و یا دو برگ» از سفینه^۲؛ مگر چنان که برگل متذکر گردیده، مطالبی را که هم برخی از کاتبان نسخه‌ها تا بر تخت نشستن غازان (۶۹۴ ه) و حتی تا مرگ ابوسعید بهادر (۷۳۶ ه) بدان افزوده‌اند^۳، جزیی از کتاب بپنداریم.

با توجه به تألیف نظام تواریخ در سال ۶۷۴ ه یا سالهای پایانی سده هفتم^۴ و قُرب زمانی و هم عصری کاتب سفینه با بیضاوی و نیز اقامت هردو در تبریز، می‌توان احتمال داد نسخه‌ای که کاتب سفینه از آن استنساخ کرده، نسخه‌ای معتبر و قابل اعتماد بوده است. از مقابله صفحه اول نظام تواریخ مندرج در سفینه با چاپ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (صفحات ۱-۴۰) برمی‌آید که اختلافات در خور توجهی، جز خطاهای کاتب در قرائت و کتابت نسخه، میان آنها وجود دارد.^۵

۵. جدول تواریخ انبیا و خلفا و حکما و علما و ملوک

صد و دوازده و صد و سیزدهمین اثر مندرج در سفینه دو جدول است که در «محرّم ثلاث و عشرين و سبعمائه» به کتابت در آمده و در کنار هم به صورت عمودی صفحه ۴۳۸ سفینه را پر

۱. همانجا، سطر ۱۶-۲۰.

۲. در حاشیه ۴ از صفحه سی و هشت مقدمه سفینه زیر عنوان «توضیحات» چنین آمده: «از آخر رساله «نظام تواریخ» یک یا دو برگ افتاده است و تاریخ کتابت آن با توجه به رساله ماقبلش، باید در ماه صفر ۷۲۱ باشد».

۳. برگل، ۴۴۹/۲، حاشیه ۱۳.

۴. به استناد متن نظام التواریخ در سفینه، ۱۸۲، سطر ۱۴.

۵. بر پایه الحاقات نسخ دیگر (برگل، همانجا).

۶. تفصیل مطلب در این باب و بیان ارزش نسخه مندرج در سفینه مقالتی دیگر می‌طلبد.

کرده است. جدول سمت راست چنین آغاز شده: «بسم الله الرحيم [به جای الرحمن] الرحيم این تواریخ را از نسخ کی [نسخه‌ای که] بر آن اعتماد تمام بود، بدین نمط یافته آمد [؟]؛ از غره محرم سنه ثلث و عشرين و ستمائه هر چه از این بگذرد، برین زیادت باید کردن»، سپس عنوان جدول با قلمی درشت‌تر در دو سطر (سطر اول به رنگ سرخ و سطر دوم به رنگ سیاه) بدین شرح «جدول تواریخ انبیا و خلفا و حکما و علما و ملوک و ابتدای دول و خواقین و حوادث» آمده و آن‌گاه جدول در هشت ردیف (عنوان) به صورت زیر تدوین شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم این تواریخ را از نسخ که بران اعتماد تمام بود، بدین نمط یافته آمد. از غره محرم سنه ثلث و عشرين و ستمائه هر چه ازین بگذرد برین زیادت باید کردن						
جدول تواریخ انبیا و خلفا و حکما و علما و ملوک و ابتدای دول و خواقین و حوادث						
از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ
آدم علیه‌السلام	نوح علیه‌السلام	ابراهیم علیه‌السلام	موسی علیه‌السلام	داود علیه‌السلام	عیسی علیه‌السلام	ولادت صاحب شریعت صلی‌الله علیه‌وسلم
شش هزار و هفتصد و سی و چهار سال	چهار هزار و نهصد و پنجاه و چهار سال	سه هزار و ششصد و پنجاه و یک سال	دو هزار و نهصد و نود و هشت سال	دو هزار و دویست و هشتاد و ؟ سال	یک هزار و سیصد و بیست و نه سال	هفتصد و هشتاد سال
از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ
خلافت ابوبکر صدیق [؟]	خلافت عمر بن خطاب [؟]	خلافت عثمان بن عفان [؟]	خلافت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام	وفات حسن بن علی رضی‌الله عنه	مقتل حسین بن علی رضی‌الله عنه	خلافت مستنصر
هفتصد و شش سال	هفتصد و چهار سال	ششصد و نود و هشت سال	ششصد و هشتاد و نه سال	ششصد و شصت و شش سال	ششصد و شصت سال	نود و هشت سال

تاریخ حکما						
از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ
جاماسب حکیم	لقمان حکیم	بقراط حکیم	افلاطون حکیم	جالینوس حکیم	ابوعلی ابن سینا	للم خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله علیه
سه هزار و هفت سال	دو هزار و چهارصد و پنجاه و پنج سال	یک هزار و هشتاد و هشت سال	یک هزار و هفتصد و هشتاد و پنج سال	یک هزار و صد و نود سال	دویست و پنج سال	چهل و نه سال
تاریخ علما						
از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ
امام المعظم ابوحنیفه رحمه الله علیه	امام جعفر الصادق رحمه الله علیه	امام مالک رحمه الله علیه	امام اعظم شافعی مطلبی رضی الله عنه	امام [؟] احمد حنبل	امام حجة الاسلام محمدالغزالی رحمه الله علیه	امام اعظم فخرالدین رازی
پانصد و هشتاد دو سال	پانصد و هفتاد و چهار سال	پانصد و پنجاه و شش سال	پانصد و شانزده سال	چهارصد و هفتاد و چهار سال	دویست و بیست و نه سال	صد و سی و چهار سال
تاریخ ملوک						
از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ
کیومرث اول ملک فی الارض	انوشیروان عادل	عضد الدوله	وفات سلطان محمود بن سبکتکین	طغرلبیک	وفات سلطان سنجر	سلطان محمد خوارزمشاه
چهار هزار و هفتصد و شصت و هفت سال	هفتصد و نود و دو سال	سیصد و چهل و نه سال	سیصد سال	دویست و پنجاه و دو سال	صد و هفتاد سال	صد و دو سال
ابتدای دول						
از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ
آل بنی امیه	آل عباسیان	آل سامانیان	آل سلجوقیان	آل سبکتکین	آل اتابکیان	آل خوارزمشاه
ششصد و هشتاد سال	پانصد و هشتاد و نه سال	چهار صد و سی و دو سال	دویست و هشتاد و سه سال	سیصد و سیزده سال	صد و شصت سال	دویست و بیست و هفت سال

از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	نوارخ: خواجه‌ن
جلوس چنگیز خان	جلوس کیوخان	جلوس منگوخان	جلوس اباقاخان	جلوس سلطان سعید غازان رحمه الله	جلوس سلطان مسعود بن غیاث	جلوس سلطان عالم مالک رقاب الامم ظل الله فی الارض ابوسعید بهادرخان	
صدو بیست سال	هفتاد و شش سال	هفتاد و یک سال	پنجاه و هشت سال	بیست و هفت سال	نوزده سال	شش سال	
از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	از تاریخ	نوارخ: حوادث
خرابی بیت المقدس [۴]	خرابی [۴]	خرابی [۴]	خرابی [۴]	خرابی [۴]	خرابی [۴]	خرابی [۴]	

برای ارزیابی میزان دقت و صحت این تواریخ برخی از موارد شاخص‌تر در هر ردیف بررسی گردید. در ردیف تواریخ انبیا، زیر تاریخ «ولادت صاحب شریعت - صلی الله علیه و سلم - هفتصد و هشتاد سال» درج گردیده، و ظاهراً مراد مؤلف آن است که در هنگام تنظیم و تدوین جدول (یعنی سال ۷۲۳ هجری قمری) ۷۸۰ سال از ولادت آن حضرت سپری شده بوده است. پس بر این اساس، مؤلف بایست سال ۷۲۳ هجری قمری را بر سن آن حضرت در هنگام هجرت از مکه به مدینه، افزوده باشد؛ و با توجه به این که منابع معتبر سن آن حضرت را در زمان وفات ۶۳ سال ضبط کرده‌اند^۱، پس حاصل چنین خواهد بود:

$$\text{سن پیامبر (ص) در زمان هجرت } ۵۲ = (\text{سال وفات}) ۱۱ - ۶۳$$

$$\text{سال } ۷۷۵ = ۵۲ + (\text{سال تدوین جدول}) ۷۲۳$$

$$\text{سال اختلاف } ۵ = ۷۷۵ - ۷۸۰$$

از این محاسبه معلوم می‌شود که میان آنچه در جدول آمده و واقعیت تاریخی ۵ سال اختلاف وجود دارد. در این صورت، مؤلف یا در محاسبه خطا کرده یا بر روایت دیگری اعتماد

۱. ابن سعد، ۳۰۸/۲-۳۱۰، وی در ذیل عنوان «ذکر سن رسول الله، صلی الله علیه و سلم، یوم قبض» سن آن حضرت را ۶۰، ۶۳ و ۶۵ سال نقل کرده، اما بر پایه خبری که مستند بر طرق کثیری از راویان است و آن را با عبارت «وهو الثبت ان شاء الله» پایان بخشیده، بر ۶۳ سال تأکید می‌کند؛ یعقوبی، ۱۱۴/۱؛ و کان سنه ثلاثاً و ستین؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ۳۴/۱؛ و کان عمره ثلاثاً و ستین سنه و قیل خمساً و ستین و قیل ستین سنه و الاول اصح.

نموده که از دقت و صحت برخوردار نبوده است.

در ردیف دوم جدول (تواریخ خلفا) تاریخ خلافت المستنصر بالله (سی و ششمین خلیفه عباسی) به زمان تدوین جدول بسیار نزدیک‌تر از دیگر موارد مندرج در این ردیف است. ابوجعفر منصور، ملقب به المستنصر بالله، پسر الظاهر بالله، از ۱۴ رجب ۶۲۳ تا ۱۰ جمادی‌الآخر ۶۴۰ بر مسند خلافت بوده است. براساس آنچه در ذیل نام او در جدول آمده، یعنی گذشت ۹۸ سال از آغاز خلافت او، باید ۶۲۳ را بر آن افزود $۶۲۳ + ۹۸ = ۷۲۱$ که حاصل آن سال ۷۲۱ هجری است و با تاریخ تدوین جدول و مندرج در آن (۷۲۳ هجری) ۲ سال اختلاف دارد.

براساس محاسبه فوق، هیچ‌یک از سال‌های ارائه شده در این ردیف از جدول دقیق و درست نیست و به ترتیب در مورد خلافت ابوبکر ۶ سال، عمر ۶ سال، عثمان ۲ سال، علی (ع) ۲ سال، وفات امام حسن (ع) ۱۶ سال و مقتل امام حسین (ع) ۲ سال با آنچه در منابع تاریخی معتبر آمده، اختلاف دارد.^۱

اما دو نکته در این ردیف از جدول درخور توجه و تأمل است: یکی ذکر نام امام حسین (ع) در ذیل عنوان خلفا، و دیگر گزینش المستنصر بالله از میان ۱۴ خلیفه اموی و ۳۷ خلیفه عباسی و درج نام او در این جدول. احتمالاً اهتمام چشم‌گیر این خلیفه به ساختن ابنیه خیریه، خاصه بنای مدرسه عظیم و ماندگار مستنصریه در بغداد^۲، سبب توجه مؤلف به وی و این گزینش بوده است.

سومین ردیف از جدول به «تواریخ حکما» اختصاص یافته و در آن نام هفت تن از حکما بدین ترتیب آمده: «جاماسب حکیم سه هزار و هفت سال، لقمان حکیم دو هزار و چهارصد و پنجاه و پنج سال، بقراط حکیم یکهزار و هشتصد و هشتاد و هشت سال، افلاطون حکیم یکهزار و هفتصد و هشتاد و پنج سال، جالینوس حکیم یکهزار و صد و نود سال، ابوعلی ابن سینا دویست و نود و پنج سال، امام خواجه نصیرالدین طوسی رحمة الله علیه چهل و نه سال». ذکر نام

۱. کتابت سفینه از سه‌شنبه ۱۴ ذی‌القعدة ۷۲۰ آغاز شده و در ۱۹ رمضان ۷۳۶ پایان یافته است. ۴۴ اثر از این مجموعه مورخ ۷۲۱ است؛ بنابراین اگر بتوان احتمال داد که این جدول نیز در این سال تنظیم و تدوین گردیده و تاریخ ۷۲۳ مندرج در آن، ۲ سال بعد بر آن افزوده شده، شماری از این اختلاف تواریخ رفع می‌شود. اما پذیرفتن این فرض دشوار است؛ زیرا اولاً شماری از خطاها همچنان باقی می‌ماند و ثانیاً رساله‌های پیش و پس این جدول همه در ۷۲۳ به کتابت در آمده‌اند (سفینه، ص ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰، ...؛ نیز «فهرست مندرجات سفینه تبریز به ترتیب تاریخ کتابت»، ص سی و شش).

۲. برای اطلاع از اهمیت این مدرسه نک: ابن بطوطه، ۲۳۷ - ۲۳۸؛ ابن الفوطی، ذیل سنه ۶۳۱، ۳۲-۳۵.

خواجه نصیرالدین با لقب «امام» و جمله دعائیة «رحمة الله علیه» برای او، در کنار حکمای بزرگ عالم، درخور توجه بسیار و حاکی از جایگاه والای وی در عصر مؤلف و زمان نزدیک به روزگارش (۴۹ سال پس از وفات او) است. با توجه به اینکه منابع معتبر، درگذشت خواجه را در ذی‌حجۀ ۶۷۲ ضبط کرده‌اند^۱، چنانچه تاریخ تدوین جدول را سال ۷۲۱، نه ۷۲۳ بدانیم، ۴۹ سال مذکور در جدول درباره خواجه (۶۷۲=۷۲۱-۴۹) صحیح خواهد بود؛ اما در مورد ابن‌سینا، در همین ردیف، باید سال ۷۲۳ را مبنا قرار داد تا با ۲۹۵ سال مندرج در جدول (۲۹۵=وفات ابن‌سینا^۲ ۴۲۸-۷۲۳) انطباق یابد.

در ردیف چهارم جدول، در ذیل عنوان «تواریخ علما» مؤلف نام هفت تن از ائمه مذاهب و علمای بزرگ اسلام و سال‌هایی را که از تاریخ وفات آنان تا سال ۷۲۳ ق سپری شده، بدین شرح درج کرده است: «امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله علیه پانصد و هشتاد و دو سال، امام جعفرالصادق رحمه الله علیه پانصد و هفتاد و چهار سال، امام مالک رحمه الله علیه پانصد و پنجاه و شش سال، امام اعظم شافعی مطلبی رضی الله عنه پانصد و شانزده سال، امام^۳ احمدحنبل^۴ چهارصد و هفتاد و چهار سال، امام حجّة الاسلام محمد الغزالی رحمه الله علیه دویست و بیست و نه سال، امام اعظم فخر...^۵ رازی صد و سی و چهار سال». در این ردیف تاریخ نزدیک‌ترین شخصیت به زمان تدوین جدول بررسی می‌شود: به استناد منابع تاریخ وفات فخر رازی «عید فطر ۶۰۶» است^۶. بر این اساس، مستند مؤلف در تاریخ ارائه شده در جدول نادرست است، زیرا $۷۴۰ = ۶۰۶ + ۱۳۴$ ، یعنی با تاریخ وفات او $۷۲۳ = ۷۴۰ - ۱۷$ یا $۷۲۱ = ۷۴۰ - ۱۹$ اختلاف دارد.

در ردیف پنجم جدول، در ذیل عنوان «تواریخ ملوک» نام هفت تن از شاهان و سلاطین ایران، همراه با شمار سال‌هایی که از مرگ آنان تا سال ۷۲۳ ق گذشته، درج گردیده است. سال‌های ارائه شده در این ردیف نیز با آنچه در منابع تاریخی معتبر آمده، انطباق ندارد؛ مثلاً سال مرگ سلطان محمود (۴۲۱ ق) ۲ سال، سلطان سنجر (۵۵۲ ق) یک سال و محمد خوارزمشاه (۶۱۷ ق) ۴ سال با

۱. ابن الفوطی، ۱۸۳؛ ابن‌العماد، ۳۳۹/۵-۳۴۰.

۲. ابن خلکان، ۱۶۱/۲؛ صفا، ۲۱۰.

۳. یک کلمه در اینجا زدوده و سیاه شده.

۴. بی‌هیچ دعا و ثنائی.

۵. افتادگی دارد.

۶. ابن خلکان، ۴، ۲۵۲.

آنچه در جدول آمده، تفاوت دارد.

ردیف ششم به «تواریخ ابتدای دول» اختصاص یافته است. درباره مندرجات این ردیف از جدول دو نکته در خور ذکر است: یکی مسامحه مؤلف در استعمال واژه «آل» پیش از نام خاندانها، که جز در مورد «آل سبکتکین» و «آل خوارزمشاه» غلط است؛ و دیگر مبهم بودن عنوان اتابکان/ اتابکیان به دلیل تعدد خاندانهای حکومتی مشهور به اتابکان در ایران و مناطق مجاور، نظیر زنگیان یا اتابکان زنگی، ایلدگزیان یا اتابکان آذربایجان، سلغریان یا اتابکان فارس^۱، بنی بوری/ اتابکان دمشق، بنی بکتکین/ اتابکان اربل، اتابکان یزد، بنی فضلیه/ اتابکان شوانکاره/ شبانکاره، بنی هزار اسپ/ اتابکان لرستان کبری، بنی خورشید/ اتابکان لرستان صغری^۲.

از این میان، احتمال می‌توان داد که مراد مؤلف از «آل اتابکیان» بنی ایلدگز یا اتابکان آذربایجان باشد که از ۵۳۱ تا ۶۲۲ ق با مرکزیت اردبیل بر آذربایجان فرمانروایی داشتند و آخرین آنان، مظفرالدین اوزبگ پهلوان بن محمد، به دست جلال‌الدین خوارزمشاه عزل شد^۳.

در ردیف هفتم جدول «تواریخ جلوس خواقین» مغول بدین شرح درج گردیده: «جلوس چنکزخان صد و بیست سال، جلوس کیوخان هفتاد و شش سال، جلوس منکوخان هفتاد و یک سال، جلوس اباقاخان پنجاه و هشت سال، جلوس سلطان سعید غازان رحمة الله بیست و هفت سال، جلوس سلطان مغفور غیاث‌الدین سلطان محمد طاب‌ثراه نوزده سال، جلوس سلطان عالم مالک رقاب‌الامم ظل الله فی الارض ابوسعید بهادرخان شش سال». چنانکه مشهود است مؤلف هرچه به روزگار خواقین تازه در گذشته و زنده مسلط بر اریکه قدرت نزدیک‌تر می‌شود، بردامنه دعا و ثناهایش بر آنان می‌افزاید. ابوسعید بهادرخان - «سلطان عالم مالک رقاب‌الامم ظل الله فی الارض» - که این جدول در سال ششم سلطنت او تدوین یافته، از غرة شوال ۷۱۶ تا پایان عمر، ۱۳ ربیع‌الاول ۷۳۶، بر تخت ایلخانی فرمان رانده و در سلطانیة زنجان به خاک سپرده شده است.

آخرین ردیف جدول و عنوان آن که باید «تواریخ حوادث» باشد، تقریباً یکسره در چاپ عکسی موجود محو شده، و تنها از دو سه کلمه بر جای مانده از آن در اول جدول، یعنی «خرابی بیت‌المقدس»، می‌توان حدس زد که مندرجات این ردیف چه بوده است.

۱. بوسورث، ۱۸۷ - ۱۹۲.

۲. زامباور، ۳۴۰ - ۳۵۵.

۳. همو، ۳۴۹.

۶. جدول تواریخ انبیا و صحابه و علما و سلاطین

جدول سمت چپ صفحه ۴۳۸، با عنوان «جدول تواریخ انبیا علیهم‌السلام و صحابه و علما و سلاطین»، چنین آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم، چون از محرم سنه ثلاث [و] عشرین و سبعمائه بگذرد برین زیادت باید کرد»^۱، و سپس جدول در ۳۴ ردیف با ذکر «آدم ابوالبشر علیه‌السلام» شروع و با اشاره به جلوس «ابوسعید بهادرخان» پایان می‌یابد. متن کامل جدول (با حفظ رسم‌الخط کاتب) این است:

بسم الله الرحمن الرحيم چون از محرم سنه ثلاث عشرین و سبعمائه بگذرد برین زیادت باید کرد		
جدول تواریخ انبیا علیهم‌السلام و صحابه و علما و سلاطین		
سال	از تاریخ	آدم ابوالبشر علیه‌السلام شش هزار و هفتصد و سی و چهار
سال	از تاریخ	ادریس علیه‌السلام شش هزار و ششصد و دوازده
سال	از تاریخ	طوفان نوح علیه‌السلام چهار هزار و هفتصد و بیست و نه
سال	از تاریخ	ابرهیم خلیل علیه‌السلام سه هزار و ششصد و پنجاه و یک
سال	از تاریخ	موسی عمران علیه‌السلام دو هزار و نهصد و هشت
سال	از تاریخ	عیسی ابن مریم علیهما السلام یک‌هزار و سیصد و بیست و نه
سال	از تاریخ	ولاده سید المرسلین و خاتم النبیین محمد علیه‌الصلوة و السلام هفتصد و هفتاد
سال	از تاریخ	مبعث او بکافه خلائق و اظهار نبوت هفتصد و سی
سال	از تاریخ	وفاته او علیه‌الصلوة و السلام هفتصد و شش
سال	از تاریخ	خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هفتصد و شش
سال	از تاریخ	وفاته او و خلافت عمر فاروق رضی الله عنه هفتصد و چهار
سال	از تاریخ	وفاته او و خلافت عثمان ذی النورین رضی الله عنه هفتصد و یک
سال	از تاریخ	وفاته او و خلافت علی رضی الله عنه ششصد و هشتاد و نه
سال	از تاریخ	وفاته امام ابوحنیفه کوفی رضی الله عنه پانصد و هفتاد و یک
سال	از تاریخ	وفاته امام محقق محمد بن ادریس الشافعی رضی الله عنه پانصد و ده

۱. بر بالای این عبارت، در حاشیه کتاب، به خطی متفاوت با خط کاتب سفینه، این دو جمله افزوده شده: «بر جمال با کمال خاتم انبیا محمد مصطفی صلوات، بر یکه سوار عرب و العجم، ماه مکه و حرم، علی ابن ابی طالب صلوات».

سال	وفاة سلطان محمود بن سبکتکین رحمة الله عليه سيصد	از تاریخ
سال	پادشاهی سلطان ملکشاه دویست و پنجاه و یک	از تاریخ
سال	پادشاهی سلطان سنجر بن ملکشاه دویست و ده	از تاریخ
سال	آمدن نمک [یمه] و سوبدای بهادر بعراق صد و پنج	از تاریخ
سال	جلوس سلطان غیاث الدین بعراق صد و سه	از تاریخ
سال	پادشاهی سلطان رکن‌الدین نود و شش	از تاریخ
سال	[آمدن] باجانویین [در اصل هیچ‌یک از حروف نقطه ندارد] بعراق و جنگ با سلطان جلال‌الدین نود و شش	از تاریخ
سال	رفتن جرماغون باصفهان و قتل خلیق نود	از تاریخ
سال	ظهور چنگزخان و ابتدای پادشاهی وی صد و بیست	از تاریخ
سال	پادشاهی منکوخان العادل هفتاد و دو	از تاریخ
سال	گرفتن بغداد و پادشاهی هولاکو شصت و نه	از تاریخ
سال	وفاة او و پادشاهی اباق‌خان العادل پنجاه و هفت	از تاریخ
سال	وفاة او و پادشاهی سلطان احمد چهل و دو	از تاریخ
سال	وفاة او و پادشاهی ارغون خان سی و نه	از تاریخ
سال	وفاة او و پادشاهی کیخاتو [ابی نقطه] خان سی و یک	از تاریخ
سال	وفاة او و پادشاهی غازان محمود رحمة الله عليه بیست و هفت	از تاریخ
سال	وفاة او و پادشاهی سلطان غیاث‌الدین محمد طاب ثراه	از تاریخ
سال	پادشاه عالم پشت و پناه بنی‌آدم مالک رقاب الامم ظلّ الله فی الارض [ابو] سعید بهادرخان خلد الله ملکه بر تخت مملکت شش	از تاریخ

در این جدول چند نکته در خور تأمل و توضیح است:

۱. برخی از تاریخهای مذکور در این جدول با موارد مشابه در جدول پیشین اختلاف دارد، مانند تاریخ خلافت عثمان، وفات ابوحنیفه، شافعی.

۲. برخی از تواریخ مندرج در آن، با آنچه در منابع معتبر آمده، متفاوت است؛ مثلاً در سال تدوین جدول (۷۲۳ هجری)، از ولادت پیامبر اکرم (ص) ۷۷۳ سال گذشته بوده، نه ۷۷۰ سال؛ نیز از مبعث آن حضرت ۷۳۶ سال سپری شده بوده، نه ۷۳۰ سال؛ و از وفات وی ۷۱۱ سال، نه

۷۰۶ سال. این اختلاف سالها، هرچه به روزگار مؤلف نزدیک‌تر می‌شود، به یک یا دو سال کاهش می‌یابد.

۳. مؤلف برخی از شاهان و سلاطین را با جمله دعایی «رحمة الله علیه»، یا صفت «العادل» از دیگران ممتاز می‌سازد. معلوم نمی‌توان کرد که آیا این «بذل عنایت‌ها» حاکی از عقیده خود اوست یا بازتاب عقیده مردم روزگارش. البته این بذل عنایات را - چنانکه در باب مندرجات جدول پیشین هم اشاره شد - خاصه در حق سلاطین نزدیک به عصر مؤلف و معاصران او، باید از بابی دیگر شمرد، نظیر «غازان رحمة الله علیه» (حک: ۶۹۴-۷۰۳ هـ)، «سلطان غیاث‌الدین محمد طاب ثراه»، و آشکارا «پادشاه عالم، پشت و پناه بنی‌آدم، مالک رقاب الامم، ظل الله فی الارض، ابوسعید بهادرخان، خلد الله ملکه» سلطان هم‌عصر مؤلف.

۴. ذکر نام ابوحنیفه و امام شافعی در جدول، و فرونهادن نام احمد بن حنبل و مالک بن انس، امامان دو مذهب دیگر اهل تسنن (حنبلی و مالکی) که شاید حاکی از تفوق دو مذهب حنفی و شافعی و کثرت پیروان آنها در برابر دو مذهب دیگر باشد، هرچند نام این دو در جدول پیشین آمده است.

۵. تقریباً نیمی (۱۴ مورد) از جدول به تواریخ انبیاء و خلفا و اولیاء دین اختصاص دارد و نیمی دیگر به سلاطین و امراء. از سلاطین و امیران جز سه تن (سلطان محمود، ملک‌شاه و سنجر)، جدول یکسره به ذکر خانان، سلاطین و امرای تاتار (از چنگیز تا ابوسعید) و شاهان و امیرانی از خوارزمشاهیان که مغلوب آنان شده‌اند، پرداخته است؛ یعنی شاهان و امیران معاصر با مؤلف.

راجع به ضبط نامهای مغولی در این جدول باید گفت: منابع مؤلف ظاهراً فاقد خطی خوش و کتابتی دقیق بوده و مؤلف ناگزیر آنها را عیناً در جدول صورت‌نگاری کرده است، مثلاً دو نام «یمه» و «سوبدای» (در ردیف ۱۹ جدول) به صورت «نمک رسوبلای» یا «نمک رسوبلای» آمده که برای ناآشنایان به تاریخ مغول ناخوانا و مانند نام یک تن به نظر می‌رسد؛ همچنین «باچانویین» (ردیف ۲۱) که کاملاً بی‌نقطه کتابت شده و جز آشنایان به تاریخ این دوره، قادر به خواندن آن نیستند. با مراجعه به منابع اصیل و معتبر می‌توان دریافت که مراد کاتب از «نمک رسوبلای/سوبدای» - که ممکن است جز اینها هم خوانده شود - «یمه» و «سبتای» مندرج در جهانگشای^۱ است که در جامع/تواریخ همه‌جا، «یمه» به صورت «جبه» و «سبتای» به صورت

۱. جوینی، ۱۱۲/۱ و حاشیه ۷ و ۸ آن.

«سودای»، و در سیرت جلال‌الدین مینکبرنی به صورت‌های «یمة نوین» و «سبتی»^۱ آمده است. این دو تن در سال ۶۱۸/۶۱۷^۲ به فرمان چنگیز در تعقیب سلطان علاء‌الدین محمد خوارزمشاه (حک ۵۹۶-۶۱۷) از جیحون گذشتند و چنانکه جوینی به تفصیل ذکر می‌کند، به خراسان، مازندران، سمنان، ری، همدان «و بلاد و نواحی عراق را بیشتر کشش و غارت کردند و از آنجا به اردبیل رفتند و به محاصره مستخلص کرد و قتل و نهب»^۳ و آن‌گاه تبریز، مراغه، نخجوان و شروان^۴ (شهرهای مجاور موطن مؤلف سفینه را) درنوردیدند.

۶. نکتهٔ درخور توجه دیگر در این جدول اینکه از سلطان محمد خوارزمشاه و بزرگ‌ترین و شاخص‌ترین فرزندش، جلال‌الدین، مشهور به مینکبرنی، که سالها در برابر مغولان ایستاد، ذکری به میان نیامده است؛ اما از دو فرزند دیگر او غیاث‌الدین و رکن‌الدین، با عنوان سلطان در ردیف سلاطین نامدار ایران یاد شده است. احتمالاً تنها سبب آن تقیید مؤلف به درج نام سلاطین و شاهانی بوده که مرکز حکومت آنان در ایران قرار داشته است؛ از این‌رو، نام سلطان محمد خوارزمشاه، هرچند دامنهٔ قدرتش بر مناطق عمده‌ای از ایران گسترده بود و حتی به قصد تصرف بغداد و برانداختن خلافت تا همدان آمده بود، مؤلف متذکر او نگردیده است. عدم ذکر نام جلال‌الدین نیز ظاهراً به همین دلیل است، زیرا سلطان محمد پس از آنکه بر قلمرو پدر متمکن شد، قلمرو خود را میان فرزندان تقسیم کرد: «مُلک غزنه و بامیان و غور و بُست و تکناباد و زمین داور و هرچه متصل بود از زمین هند»^۵ به جلال‌الدین، «مُلک عراق» را به پسر کوچک‌تر رکن‌الدین غورسانچتی^۶ و «مُلک کرمان و کیش و مکران» را به کوچک‌ترین پسر، غیاث‌الدین پیرشاه سپرد.^۷ از این‌رو، در این سالها جلال‌الدین در ایران، بویژه نواحی مرکزی و غربی (عراق و آذربایجان: مناطق مجاور موطن مؤلف) حضور نداشت. به استناد سخن نسوی، دو پسر دیگر خوارزمشاه سلطان رکن‌الدین و غیاث‌الدین بودند که در واقع بر ایران فرمان می‌راندند. رکن‌الدین

۱. قزوینی، همانجا.

۲. نسوی، ۶۵، ۷۹، ۹۷؛ در تاریخ سرّی مغولان: سبتای تا Sube'eta (مینوی، ۳۳۶).

۳. اقبال (۳۶-۳۷) احتمالاً به استناد جوینی (۱۱۴/۱) عبور این دو از جیحون را در سال ۶۱۷ ذکر کرده، اما علامه قزوینی می‌نویسد: «صواب ظاهراً ثمان عشرة و ستمایه است، چه اولاً...» (جوینی، ۱۱۴/۱، حاشیه ۱).

۴. جوینی، ۱۱۶/۱.

۵. نسوی، ۳۸.

۶. همو، ۳۹.

۷. همو، ۳۸.

پس از سالها حکومت بر عراق و بر نواحی مجاور در قلعه استوناوند به دست تاتار کشته شد^۱ و برادرش غیاث‌الدین نیز از پسِ جلوس بر «مُلک کرمان و کیش و مکران» و سلطه بر اصفهان و عراق و فارس و آذربایجان^۲ و قبول طاعتِ امیرالمؤمنین الناصر لدین‌الله^۳ حکومت کرد.

۷. تاریخ تبریز

این اثر کوتاه فارسی و ضمیمه بسیار کوتاه‌تر آن، مجموعاً ۱۸ سطر از صفحه ۴۳۹ سفینه را در بر گرفته است و بدون اشاره به نام مؤلف، با ترقیمه «... ثلاث و عشرين و سبعمائه» پایان می‌یابد. این رساله نه تاریخ تبریز که در واقع بیان فشرده زلزله‌هایی است که در این شهر، از آغاز بنای آن - به زعم مصنف - به فرمان زبیده، زن هارون الرشید (حک: ۱۷۰ - ۱۹۳ه) تا زمان تألیف رساله (مقارن با سلطنت اباقاخان: ۶۶۳ - ۶۸۰ ق) رخ نموده است. متن کامل این اثر و ضمیمه آن، به جهت نشر هموار و احتوا بر نکاتی حاکی از جایگاه احکام نجوم و سخنانی معرفت‌آمیز، یکسره نقل می‌شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

تاریخ تبریز

بنیاد تبریز در زمان خلافت هارون الرشید، زن او زبیده خاتون فرمود نهادن در تاریخ سنهٔ خمس و سبعین و مائه هجری، پنج سال از خلافت هارون الرشید گذشته. و در سنهٔ اربع و اربعین و مأتین به زلزله خراب شد. متوکل خلیفه باز عمارت فرمود و به قرار اصل باز آورد. باز از تقدیر ربّانی و قضاء آسمانی به تاریخ سنهٔ ثلث و ثلثین و اربعمائه به زلزله خراب شد. در روزگار القائم بامرالله [حک: ۴۲۲ - ۴۶۷] وهسودان بن محمد الروّادی [حک: ۴۱۶ - ۴۵۱ه] به عمارت آن مشغول شد و در آن مدت ابوطاهر منجم^۵ به تبریز بود و در نجوم مهارتی داشت؛ در خدمت امیر وهسودان

۱. همو، ۹۴-۹۶.

۲. همو، ۱۰۰، ۱۰۳.

۳. همو، ۱۰۵.

۴. بوسورث، ۱۴۳: «وهسودان بن مملان»؛ مملان تغییر یافته محمد است به لهجهٔ ارانی، چنانکه فضلون تغییر یافته فضل است (دهخدا، ذیل مملان، حاشیهٔ ۱). خاندان رَوّادی/ وهسودانیان از حدود نیمهٔ سده چهارم تا اوایل سده ششم هجری بر ناحیهٔ شمال غرب ایران کنونی، مشتمل بر طارم، شمیران، تبریز، مراغه و گنجه حکومت کردند و از سال ۴۶۳ه دست‌نشانده سلجوقیان شدند (بوسورث، ۱۴۳ - ۱۴۴).

۵. وی به زمان القائم بامرالله می‌زیست و گویند زلزلهٔ چهاردهم صفر سال ۴۳۴ تبریز را از پیش آگاهی داد ←

حکم کرده بود که شب آدینه، چهارم صفر^۱، میان شام و خفتن^۲ خراب شود. آن حکم راست آمد. روز پنجشنبه منادی کردند که مردم شهر بیرون روند. بیشتر بیرون رفتند به سرخاب، و در شهر نظاره می‌کردند. آن حکم که کرده بود در آن وقت و حین واقع شد و جماعتی که در شهر مانده بودند، هلاک شدند. و این معنی ناصر خسرو در سفرنامه^۳ خود آورده است که در این تاریخ من به تبریز رسیدم، به زلزله خراب شده بود و چهل هزار آدمی هلاک شده^۴. به قولی در سنه^۵ اربع و ثلثین و اربعمائه آبادان کردند و به قولی در سنه^۶ خمس و ثلثین و اربعمائه. و این عمارت که تا غایت باقی است، آن عمارت امیر وهسودان است؛ و این اصح است که در سنه^۷ خمس عمارت کردند به قول و اخبار ابوطاهر شیرازی. و ابوطاهر شیرازی حکم کرد تا در وقتی بنیاد نهادند که زحل در عقرب بود و صاحبش مریخ در جدی که شرف او است، و مشتری در سرطان در شرف^۸ و آفتاب و زهره و عطارد در حوت و قمر در سنبله. و ابوطاهر گفت که محال است که دیگر تبریز به زلزله خراب گردد، اما عهده^۹ سیل نتوانم کردن. دیگر منجمان گفته‌اند که از سیل نیز سلیم باشد که کواکب به غایت نیکو افتاده‌اند. بعد از آن تا غایت، اگر چه زلزل و سیول بسیار اتفاق افتاد، خرابی نشد؛ و سخت‌ترین زلزل آن بود که در شب چهارشنبه بیست و هفتم جمادی‌الآخر سنه^{۱۰} احدی و سبعین و ستمائه، شش ساعت از شب گذشته، آفتاب در دلو^{۱۱} و مردم همه در خواب، حادث شد^{۱۲}، به غیر آنکه مناری چند را سه بیفتاد و خانه‌ای چند معدود به خلل آمد، دیگر خرابی نشد، اما زمانش ممتد گشت و مردم شهر همه مساکن و اوطان بگذاشتند و به صحرا و باغها و مقابر موطن شدند؛^{۱۳} و در یک شبانروز هجده نوبت اتفاق افتاد، حق تعالی محافظت کرد. درین تاریخ پادشاه اباقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنکزخان بود، هشت سال از پادشاهی او

→ (دهخدا، ذیل ابوطاهر منجم شیرازی، به نقل از حبیب‌السیر، ۲/ ۴۰۷).

۱. قس: دهخدا (حاشیه پیشین): «چهاردهم صفر» و ناصر خسرو، ۶: «شب پنجشنبه، هفدهم ربیع‌الاول».

۲. مراد ساعات میان نماز شام (مغرب) و نماز خفتن (عشا) است.

۳. ناصر خسرو، ۶: «بیستم صفر سنه^{۱۴} ثمان و ثلثین و اربعمائه به شهر تبریز رسیدم ... مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد شب پنجشنبه هفدهم ربیع‌الاول سنه^{۱۵} اربع و ثلثین و اربعمائه و در ایام مستترقه بود، پس از نماز خفتن ...».

۴. ظاهراً «در شرف» زائد باشد، نک: کربلائی، ۱۷/۱: «به طالع عقرب، زحل در عقرب و ... مشتری در سرطان و آفتاب و زهره و عطارد ...».

۵. برابر با بهمن ماه کنونی.

۶. در سفینه: شده.

۷. چنین است در اصل، به نظر می‌رسد بایست «موطن کردند» یا «موطن گزیدند» باشد و یا «متوطن شدند».

گذشته^۱، و این تاریخ درست است. از زلزله اول تا دوم صد و هفتاد و نه سال، و از دوم تا سوم دویست و شصت و هشت سال، و از آن تاریخ که زبیده خاتون بنیاد نهاده است تا زلزله سیم چهارصد و نود و شش سال بود. و الله اعلم بالصواب، کتبه فی ضحوة يوم الاثنين، السابع والعشرين من ربيع الاول سنة ثلاث و عشرين و سبعمائة».

[ضمیمه:] «گویند به وقت آنکه وهسودان بن محمد الروادی، پدر مملان، تبریز می‌کرد، بعد از آنکه به زلزله دوم خراب شده بود، چهار کس از اولیاء خدا که در ولایت مشهور بودند، بیاورد و بر چهار گوشه شهر بداشت. به وقت آنکه ابوطاهر شیرازی وقت اختیار کرد، طاس بکوفت، مشایخ چهارگانه هر یکی سنگی در بنیاد انداختند و بعد از آن عمارت اساس نهادند. یکی باله خلیل^۲ بود از ده صوفیان، دوم شیخ ابونصر^۳ از النجق نخجوان، سیم شیخ علی بن ایوب^۴ از آران، چهارم شیخ سعید سمولی^۵ از سوغان. در آن مدت که تبریز به زلزله خراب شده بود، شیخ ابوبکر تبریزی به بسطام بود در بندگی سلطان المحققین شیخ ابویزید بسطامی - طاب ثراه - مرغکی بیامد و بر دیوار خانه بنشست و چیزی می‌خواند. شیخ ابویزید از شیخ ابوبکر پرسید که می‌دانی که این مرغ چه گوید؟ شیخ ابوبکر گفت: نه. شیخ ابویزید گفت: می‌گویند که تبریز به زلزله خراب شده است و هیچ چیز جز زاویه تو و مسجد خرابات آبادان نمانده است. شیخ ابوبکر گفت: الحمدلله. شیخ گفت: برو به پای ماچان. شیخ ابوبکر به پای ماچان رفت. شیخ ابویزید گفت: اگر خانه تو خراب شده بودی و باقی آبادان می‌بودی، شکر گزار بودی؟»^۶

۸. ابتداء دولت خوارزمشاهیان

صدو شانزدهمین اثر مندرج در سفینه رساله‌ای است به فارسی، در ۱۲ سطر، مشتمل بر تاریخ

۱. یعنی در سال ۶۷۱ ق (۸۶۴۳).

۲. از متقدمین مشایخ آذربایجان، معاصرالقائم بامرالله عباسی و وهسودان بن محمدروادی، و مرید حضرت اخی فرج زنجانی قدس سره (کربلائی، ۱۰۷/۲ - ۱۰۸).

۳. از مشایخ کبار و اولیاء نامدار آذربایجان که سلسله النجفیه بدو منسوبند (همو، ۱۷/۱، ۴۷۹، ۵۲۱، ۱۶۸/۲).

۴. کربلائی بی‌هیچ توضیحی از وی به صورت «شیخ ابوعلی ایوبان از آران» یاد کرده است (۱۷/۱).

۵. همانجا: «سمول» و بی‌هیچ اطلاعی از وی.

۶. سفینه، ۴۳۹، س ۱۴ - ۱۸؛ تاریخ تبریز و ضمیمه آن با اضافات و تفاوت‌هایی اندک در *روضات الجنان و جنات الجنان* کربلائی حافظ حسین آمده است (۱۶/۱ - ۱۸).

فهرست‌وار خوارزمشاهیان، از نوشتن گَرجه^۱ تا مَصاف و هزیمت سلطان جلال‌الدین در برابر چنگیز و گریز و عبور وی از رود سند «در شهور سنه ثمان عشر و ستمائة»^۲، به ترتیب و توالی تاریخ و مدت جلوس آنان بر تخت حکمرانی و ذکر برخی از رویدادهای شاخص‌تر هریک؛ جز آنکه درباره علاءالدین محمد (۵۹۶-۶۱۷ ق)، خاصه پس از رویارویی او با گروهی از مغولان در «کنار آب»^۳، بیش از دیگر شاهان (۴ سطر) سخن گفته است.

چند نکته درباره این رساله در خور ذکر است.

۱. انتساب این رساله به خواجه نصیرالدین طوسی؛ جمله آغازین آن پس از بسمله این است: «ذکر ابتداء دولت خوارزمشاهیان از روایت و تقریر ملک العلماء افضل المتأخرین خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله».

۲. عنوان رساله «ذکر ابتداء دولت خوارزمشاهیان» است، و حال آنکه تاریخ جلوس و مرگ و ذکر رویدادهای مهم همه شاهان این دودمان، از آغاز تا انجام، را در بر دارد.

۳. ترتیب و توالی مطالب و رویدادهای مندرج در رساله، صرف نظر از تلخیص و حذفها، غالباً با متن جهانگشای جوینی قرابت و همخوانی دارد و احتمالاً عنوان رساله نیز مأخوذ از اولین عنوان جلد دوم جهانگشای باشد که چنین آغاز می‌شود: «ذکر مبدأ دولت سلاطین خوارزم أنار الله براهینهم» با تبدیل «مبدأ» به «ابتداء» و «سلاطین خوارزم» به تعبیر زیبا و دلنشین «خوارزمشاهیان» که وضع و کاربرد این تعبیر در آن روزگار در خور توجه و شایسته مطالعه است.

۴. برخی از تواریخ و سنوات مذکور در این رساله می‌تواند در تصحیح و تکمیل متن جهانگشای مفید افتد؛ هر چند که مرحوم محمد قزوینی - بی‌آنکه متعرض این رساله شود - به این مهم پرداخته است.

۵. برخی از اعلام (اعم از اشخاص و امکنه) در رساله چندان دستخوش تصحیف گشته که خواندن آنها دشوار و بعضاً غلط و غیر قابل انطباق بر صورت‌های اصلی و صحیح آنهاست؛ نظیر بیکابیک

۱. از غرُجستان، واقع در شرق هرات غرب نمرور، شمال غزنه و جنوب مرو رود (نک: یاقوت، ذیل «غرُجستان»؛ جوینی، ۱/۲-۲). زامباور وی را «نوشتگین غرشاه (غرشجه یا غورشاه)» خوانده است. ضبط ابن اثیر به صورت «غرشجه» (کامل، ۲۶۷/۱۰، ذیل سال ۴۹۰ق) نیز در خور تأمل است، یعنی تلفظی مرکب از «ش» و «ج» و نزدیک به «چ».

۲. سفینه، ۴۳۹، سطر ۲۹.

۳. همانجا، سطر ۲۶. به استناد متن جهانگشای (جوینی، ۱۰۲/۲) و حواشی ممتع مرحوم قزوینی (همانجا) مراد از «کنار آب» باید «حوالی بحیره خوارزم» (دریاچه آرال امروزی) باشد که نزدیک به شهر جند بوده و به همین جهت آن را «بحیره جند» نیز می‌خوانده‌اند.

(بدون نقطه)^۱، به جای بلکاتکین^۲؛ موغان^۳، به جای «توق تغان»^۴؛ طالقان^۵، احتمالاً به جای طارمین^۶؛ اسفندیاری (بی نقطه)^۷، به جای اسپیدار^۸.

۶. در رساله، ضمن اشاره به درگیریهای سلطان علاءالدین محمد، چنین آمده است: «در اوایل سنه ست و عشر و ستمائه با سندی [؟] بنشاپور مصاف داد» و بلافاصله در جمله بعد آورده است که «و از آنجا بازگشت دوازدهم صفر سنه سبع عشر و ستمائه را بنشاپور رسید»^۹. با آنکه جوینی شرح جزئیات عقب‌نشینی سلطان محمد را پس از نخستین و آخرین مقابله‌اش با مغولان در حوالی جند پی گرفته و در ضمن آن به ورود وی «در ثانی عشره سنه سبع عشره و ستمائه بنشاپور» و اقامت و عیش و نوش افراط‌آمیزش در این شهر پرداخته^{۱۰}، اما هیچ اشاره‌ای به مصاف وی با کسی یا گروهی در اوایل سال ۶۱۶ در نشاپور نکرده است. پی‌گیری این موضوع نیاز به مجال کافی دارد.

۹. کتاب من حضره هلاکوخان الی الشام

صد و شانزدهمین اثر مندرج در سفینه نامه‌ای است از طرف هلاکو خطاب به امرای شام، به انشای خواجه نصیرالدین طوسی (د ۶۷۲ه) و پاسخ آن، هر دو به زبان عربی^{۱۱}. نقل این دو نامه در سفینه و خاصه تصریح به نام خواجه در آن دارای اهمیت بسیار است؛ زیرا در منابع معتبر و قریب به حکومت هلاکو و فتح بغداد، مانند طبقات ناصری قاضی منہاج سراج جوزجانی (نوشته در ۶۵۸

۱. سفینه، ۴۳۹، س ۱۹، ۲۰.

۲. صورتهای دیگر آن اینها است: بیلکاتکین، بلکانک، بلکباک (جوینی، ۱/۲).

۳. سفینه، ۴۳۹، س ۲۶.

۴. توق تغان، بوق تغان، توق طغان (جوینی، ۱۰/۲).

۵. سفینه، ۴۳۹، س ۲۷.

۶. جهانگشای جوینی، ۱۱۵/۲، ح ۱.

۷. سفینه، همانجا.

۸. صورتهای دیگر آن در نسخ جهانگشای اینهاست: اسپندار، استیدار، اسفندار؛ اسفیزار: نام ولایتی است در کنار دریای دیلم، مشتمل بر قرای وسیع و... (یاقوت، ذیل واژه).

۹. سفینه، همانجا.

۱۰. جوینی، ۱۰۹/۲-۱۱.

۱۱. سفینه، ۴۳۹ - ۴۴۰.

ق)، الحوادث الجامعة ابن الفوطی (تألیف در ۶۵۷ ق) الفخری فی آداب السلطانیة ابن طقطقی (نگاشته ۷۰۱ ق) و جامع التواریخ رشیدی (تألیف حدود ۷۱۰ ق) ذکری از این نامه‌ها به میان نیامده، و در منابع دیگر نزدیک به این واقعه (۶۵۶ ق)، نظیر تاریخ مختصر الدول ابن العبری (د ۶۸۵ ق) و تاریخ سلاجقه آق سراپی (نگارش در ۷۲۳) نیز هر چند متن نامه هلاکو آمده، ولی اشاره‌ای به نویسنده آن نشده است.^۱ از میان منابع معتبر نزدیک به این روزگار تنها دو کتاب، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار^۲ و صاف الحضرة (نگارش سالهای ۶۹۹ - ۷۱۲ ق) و سفینه تبریز^۳ (مورخ ۷۲۳ ق)، هم متن نامه را آورده‌اند و هم به نام خواجه نصیرالدین به عنوان منشی آن تصریح کرده‌اند.

متن نامه مندرج در سفینه به سبب تصریح کاتب به نام منشی آن، خواجه نصیرالدین طوسی، و نیز به لحاظ اهمیت ادبی، تاریخی و شناخت زبان و بیان مکاتبات سیاسی دولتهای پیشین شایسته‌ی عنایت جدی و مطالعه و تحقیق است و می‌توان از این نسخه به مثابه نسخه‌ای معتبر برای تصحیح و نشر متنی منقح از این سند تاریخی در کنار نسخ موجود دیگر بهره گرفت.^۴

۱۰. ملخص اخبار بنی امیه

این اثر که فقط ۱۱ سطر (س ۱ تا ۱۱) از صفحه ۷۲۸ سفینه را در بر گرفته، در واقع فهرستی کوتاه و ناقص از نام فرمانروایان/ خلفای اموی اندلس (۱۳۸ - ۴۲۸ ق) و اشاره به برخی از مهم‌ترین رویدادهای نظامی و سیاسی روزگار آنان است؛ از این‌رو، باید آن را «ملخص اخبار بنی امیه فی الاندلس» خواند و عنوان مذکور در سفینه منطبق با مندرجات آن و وافی به مقصود نیست. افزون بر این، آنچه در این ملخص درباره امویان اندلس آمده، نه تنها فهرستی کامل از نام همه حاکم/ خلفای این تیره از خاندان اموی، به ترتیب و توالی تاریخی حکومت آنان، به دست نمی‌دهد، بلکه به سبب حذف‌ها یا سقط‌ها، خلط‌ها و سهوهای ناشی از کاتب یا ضعف و نقص منبع او فاقد قوت و صحت لازم است، از جمله:

۱. قربان‌نژاد، ۶۳ - ۶۴؛ ابن العبری، ۲۲۷.

۲. و صاف، ۸۳ - ۸۶.

۳. سفینه، ۴۳۹، س ۳۲.

۴. گرچه خانم پریسا قربان‌نژاد در مقاله «تحلیلی بر فتح نامه بغداد به انشای خواجه نصیرالدین طوسی و پاسخ امرای شام بدان»، مندرج در مجله تاریخ و تمدن اسلامی (ش ۵، ص ۵۹ - ۸۴) مبادرت به چاپ متن این نامه و پاسخ آن کرده است، اما نشر انتقادی آنها، براساس نسخ موجود، هم‌چنان ضروری به نظر می‌رسد.

۱. حذف یا سقط نام ۶ تن از ۱۶ حاکم/ خلیفه اموی اندلس^۱ از آن جمله نام ابوالولید هشام بن عبدالرحمن (۱۷۲ - ۱۸۰ ق)، دومین امیر اموی اندلس، که بر رغم دوره نسبتاً کوتاه خلافتش (نزدیک به هشت سال) منشأ آثار نظامی، سیاسی و عمرانی بسیاری بوده و در تثبیت حکومت این خاندان سهم عمده داشته است.^۲
 ۲. حذف ذکر وزارت و سپس امارت بسیار مؤثر و سرنوشت‌ساز ابن ابی عامر منصور (۳۶۶ - ۳۹۳ ق)، حاجب المؤمنین هشام بن حکم (دهمین خلیفه اموی) و فرزندان او که تا سال ۳۹۹ ق بالاستقلال به نام و جای المؤمنین و المهدی محمد بن هشام بن عبدالجبار (۳۹۹ - ۴۰۰ ق) قدرت و حکومت بر اندلس را در دست داشتند.^۳
 ۳. ذکر مطلب زیر که در هیچ یک از منابع و مآخذ بدین صورت نیامده و احتمالاً بر اثر خلط شخصیتها و رویدادهای مربوط به سلطه غیرمشروع ابن ابی عامر و فرزندان او بر دستگاه خلافت و منازعات و موضع‌گیریهای سیاسی آن روزگار^۴ یا دوره‌های بعد، بر ساخته‌اند.
«... ثم ولی بعد ابنه الحكم بن عبدالرحمن و لقب المستنصر بالله فاقام والياً خمس عشرة سنة الى ان تغلب الامير محمد بن عبدالجبار بن عبدالرحمن و اخذ رجلاً نصرانياً يشبه هشاماً حياً فلم ينفعه ذلك و اخذ المهدي و قيل و تغلب سليمان المستعين على الامر و هرب هشام الى المشرق^۵».
 ۴. انتساب علی بن حمّود، ملقب به الناصر (حک: ۴۰۷ - ۴۰۸ ه) از نوادگان ادریسیان مغرب^۶ به فاطمیان؛ عین تعبیر کاتب سفینه چنین است:
«ثم قام علی بن حمّود الفاطمی فقاتل سليمان المستعين فظفر به و قتله و یلقب بالناصر لدين الله^۷».
- به استناد این سخن و شواهد دیگر (مثلاً ادعای شقنا بن عبدالواحد بربری در انتساب خود

۱. آیتی، اندلس، ۱۰۹ - ۱۱۰.

۲. همو، ۵۱ - ۵۵؛ نعنعی، ۱۵۳ - ۱۶۳.

۳. آیتی، همان، ۹۵ - ۱۰۰؛ نعنعی، ۳۸۷ - ۴۴۶.

۴. آیتی، همان، ۹۵ - ۹۶؛ نعنعی، همانجا.

۵. سفینه، ۷۲۸، س ۱۰.

۶. نسب وی چنین است: علی بن حمّود بن میمون بن احمد بن علی بن عبیدالله عمر بن ادریس بن ادریس بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام (آیتی، همان، ۱۰۲).

۷. سفینه، همانجا.

به امام حسین (ع) و حضرت فاطمه (س)^۱
 ۵. مؤلف/ کاتب این ملخص مدت امارت عبدالرحمن بن معاویه (۱۳۸ - ۱۷۲ ق)، ملقب به
 الداخل، پایه‌گذار دولت اموی اندلس را ۳۳ سال و ۳ ماه ذکر کرده، اما بلافاصله افزوده
 است که عمر او ۳۷ سال بود^۲، و حال آنکه در منابع معتبر چنین آمده است: عبدالرحمن
 الداخل در روز جمعه ۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۸ در ۲۸ سالگی به حکومت رسید و در جمادی
 الأولى ۱۷۲ پس از ۳۳ سال^۳ و پنج ماه حکومت در گذشت^۴؛ بنابراین عمر او ۶۱ سال
 بوده، نه ۳۷ سال.
 ۶. و اشتباهاتی در اعلام، مانند طیطله، به جای طَلَيْطَلَه^۵.

۱۱. بدایع الصحیبه فی بعض اخبار النبویه

دویست و ششمین اثر در مجموعه سفینه تبریز، با عنوان بدایع الصحیبه فی بعض اخبار النبویه،
 به تصریح متن از تألیفات کاتب سفینه، «حاج محمد بن مسعود بن مظفر بن محمد» است^۶ که
 آن را در «عصیره یوم الاربعاء، الثانی و العشرین من شهر الله الاعظم، رجب الاصح، سنة ثلاث و
 عشرين و سبعائة» به کتابت درآورده است.^۷ این «کتاب» - به تعبیر کاتب و نویسنده - یا
 رساله که به فارسی است می‌تواند نمونه‌ای گویا از شیوه و سبک انشای کاتب سفینه و میزانی
 برای شناخت قوت و قدرت او در نگارش به زبان فارسی باشد. این اثر در پنج صفحه (۱۶۰ سطر
 در قطع رحلی) است و با این مقدمه آغاز می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. كتاب بدایع الصحیبه فی بعض
 اخبار النبویه، من تألیفات الکاتب و هو اضعف خلق الله الصمد، الحاج محمد بن

۱. آیتی، همان، ۴۶-۴۷.

۲. سفینه، س ۲.

۳. آیتی، اندلس، ۵۰: ۳۲ سال، به احتمال قوی غلط چاپی است.

۴. همانجا، به استناد عقدا/فرید، ۴/۴۸۸؛ ابن خلدون، ۴/۱۲۰ - ۱۲۵.

۵. Toledo شهری بزرگ در مرکز اندلس (اسپانیا) است که نباید با تطیله Tudela شهری دیگر در شرق اندلس
 اشتباه شود.

۶. سفینه، ۷۲۸، س ۱۲.

۷. همان، ۷۳۳، س ۹.

مسعود بن مظفر بن محمد. حمد و ثنایی که^۱ بدایع آن با خلق بهترین خلق
برابری کند و فوایح آن با طیب نسیم تربت^۲ معطر او همسری، منزّه از عدّ و
غایت، و مبرّاً از حدّ و نهایت، ذات لطیفی را که انسان را از کتم عدم در حیّز
ظهور آورد و از کافّه موجودات و جمله مخلوقات گرامی تر کرد، به دست قدرت
خویش خاک وجود آدم را که نهال این شجر و شجر این ثمر بود گل کرد، که
«خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ مَدَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً»؛ دل ایشان را در دست قدرت خود قرار
داد، که «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ». طایفه‌ی^۳ را از ایشان^۴
که مقبولان آن حضرت بودند به تشریف «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» موصوف و
مخصوص فرمود و به تربیت «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ
الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» مشرف کرد و به خود منسوب، که «وَإِنْ جُنْدَنَا
لَهُمْ الْغَالِبُونَ». و بهترین خلق را -علیه السّلام- از میان ایشان تمییز فرمود،
که «وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»، و قومی را از ایشان که مردودان آن
درگاه و مطرودان آن بارگاه بودند، در جریده عاصیان و زمرة خاطیان ثبت
فرمود و به ظلم منسوب و کفر معیوب کرد، که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»؛
عظمت او را سزد و پادشاهی او را زبید؛ «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ
نَارَغَنِي أَدْخَلْتُهُ النَّارَ». و درود و رضوان و تحیت و غفران که هر یکی از ایشان با
باد صبا هم‌عنانی کند و با ریاض خلد هم‌داستانی، بر سید کونین و رسول
ثقلین، خلاصه آب و گل، زُبدۀ عالم جان و دل، سید اصفیاء، محمد مصطفی
باد- عَلِيهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ مَتَى لَأَحَقُّ قَمَرٌ وَ فَاحَ عُنْبُرٌ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الطَّاهِرِينَ
أَجْمَعِينَ؛ اَمَّا بَعْدُ، محرر این رسالت [رساله] و مقرر این مقالت، الرَّاجِي عَفْوِ
الْمَلِكِ الْوَدُودِ، ابوالمجد محمد بن مسعود چنین گوید:...»^۵

و در پی آن پس از ذکر القاب و عناوین بسیار (قریب به پنج سطر) در ستایش پادشاه و

۱. در متن: کی.
۲. در متن: تربه.
۳. در متن: طایفه.
۴. در متن: ازیشان.
۵. سفینه، ۷۲۸، س ۱۲-۲۰.

«خان»^۱ وقت - و البته بی ذکر نام او^۲ - از سفر خود در «رکاب همایون»^۳ به مکه و مدینه^۴ سخن می‌گوید و در بیان سبب تألیف این اثر چنین می‌افزاید:

«... اشارت ارزانی فرمود تا شطری از ادعیه و تسبیحات و تاریخ ولادت و بعثت و نبوت و اولاد و ازواج و اسماء و نسب پیغامبر ما - عَلَيَّهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا - و خلفهای راشدین در سلک کتابت منخرط گرداند و مختصری مفید در این^۵ باب تألیف کند تا گاه‌گاه به شوق مطالعه مشرف... و از عبارات و استعارات لفظی اجتناب کرد و به پارسی روشن نوشت خاص جهت آن تا عوام نیز از آن به حظّ او فر رسند و دعای او زیادت کنند و این مختصر را ... نامش *بدایع الصاحبیه* نهاد و نسأل الله...»^۶

این اثر پس از مقدمه در دو باب و یک خاتمه، به شرح زیر، تدوین یافته است:

«باب اول در ادعیه و تسبیحات سید المرسلین - علیه‌السلام»، مشتمل است بر ترجمه ۲۹ روایت به فارسی از ۱۷ تن، به این شرح: سلمان، بُریده، انس، ابوهریره، ابویوب، عمرو بن شعیب، جابر، ابوسعید خُدّری، سعد، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، ثوبان، معاذ بن جبل، عبدالله بن حبیب، ابان بن عثمان، به نقل از پدرش، عثمان بن ابی‌العاص؛ بیش‌ترین روایات از ابوهریره (۶ روایت) و سپس انس (۴ روایت)، ابن عباس (۳ روایت)، جابر و خُدّری (هریک ۲ روایت) و دیگران (هرکدام یک روایت).

«باب دوم در تاریخ پیغامبر ما - صلوات الله علیه - از ولادت و نسب و احوال و بعثت و نبوت و غزوات و اولاد و ازواج او، در این باب ده فصل می‌آید.»

«خاتمه در ذکر خلفای راشدین» است که با «ذکر خلافت ابوبکر بن ابی قحافه» آغاز

می‌شود و با این عبارت پایان می‌یابد:

۱. همان‌جا، س ۳۷.

۲. بر پایه امارات و قرائن مندرج در دیگر رساله‌های سفینه، مراد وی از خان، سلطان ابوسعید بهادرخان (حک: ۷۱۶-۷۳۶هـ) است.

۳. همان‌جا، س ۲۲، ۲۳.

۴. همان‌جا، س ۲۵، ۲۸.

۵. متن: درین.

۶. سفینه، ۷۲۸، س ۳۴-۳۸.

«چندان که آفتاب جهان تاب را بر فلک چهارم مدار است و کره زمین را ثبات و قرار است، ایزد سبحانه و تعالی این آفتاب برج سعادت را... در ذروه فلک کامکاری و برج شرف نامداری و اوج اقبال^۱ شهریاری تابان و رخشان داراد و از زوال و کسوف مصون و مصروف، بحق الملک الرؤوف^۲»

چند نکته درباره این اثر

از آنجا که بدایع الصاحبیه فی بعض اخبار النبویه گزینش و تألیف و به انشاء گردآورنده و کاتب سفینه تبریز، ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، است می‌تواند بیانگر نگرش مذهبی، میزان دقت علمی و توانایی و شیوه نگارش او به زبان فارسی^۳ باشد.

۱. وی پس از تصریح به وجود «اختلاف بسیار^۴» درباره روز و ماه ولادت پیامبر (ص) و نقل برخی از اقوال و بی‌آنکه تاریخی را برگزیند یا مرجح شمارد، مطلب را چنین پایان می‌بخشد: «... اختلافات هست که این مختصر احتمال نکند، اما در آنچه ولادت رسول - علیه‌السلام - در مکه بود و عام الفیل بود، هیچ خلافتی نیست^۵؛ سپس به شیوه یعقوبی به بیان طالع آن حضرت و ذکر درجات بروج و قرانات فلکی، به استناد سخن ابومعشر منجم، می‌پردازد که مطلقاً با آنچه در الکامل آمده^۶، انطباق ندارد.

۲. در باب نخستین ایمان آورندگان به پیامبر، مانند محمد بن سعد: از زنان خدیجه، از مردان ابوبکر و از کودکان علی بن ابی طالب را نام می‌برد.^۷

۳. تاریخ مجروح شدن علی بن ابی طالب را شب جمعه ۱۴ رمضان سال ۴۰ و شهادت او را

۱. متن: اقبال و شهریاری.

۲. متن: الرؤف؛ آتفق الفراغ من تسویده و تعلیقه بحمدالله و حُسْن توفیقه عصیره یوم الاربعاء الثانی و العشرین من شهرالله الاعظم رجب الاصم سنة ثلاث و عشرين و سبعمائه علی یدی مؤلفه العبد الاصغر محمد بن مسعود بن

المظفر (سفینه، ۷۳۳، ص ۹).

۳. نک: ص ۳۷، همین مقاله.

۴. سفینه، ۷۳۰، ص ۱۰.

۵. همانجا، ص ۱۲.

۶. یعقوبی، ۲؛ سفینه، ۷۳۰، ص ۱۳.

۷. همانجا، ص ۳۶-۳۷؛ ابن سعد، ۲/۳؛ قس: یعقوبی، ۳۳/۲.

سه روز بعد (۱۷ رمضان) ذکر کرده است که با اقوال مشهور اعم از شیعی و سنی مغایرت دارد.^۱

۴. «در ذکر اولاد پیغامبر علیه السلام» آورده است: «... و زینب ابتدا در نکاح ابوالعاص بود و بعد از وفات فاطمه [س] به موجب وصیت او علی - رضی الله عنه - او را در نکاح آورد»^۲؛ اما این نقل بی تردید خطا است؛ به تصریح منابع معتبر و قراین آشکار تاریخی امام علی (ع) پس از وفات فاطمه (س) با امامه دختر زینب بنت رسول خدا، نه زینب، ازدواج کرد.^۳

۵. درباره حضرت فاطمه زهرا (س) چند مطلب نقل کرده که در خور توجه است: نخست آن که از میان دختران پیامبر (زینب، رقیه و ام کلثوم) تنها در مورد حضرت فاطمه (س) تعبیر «رضی الله عنها» را به کار می برد؛^۴ و دیگر آن که در باب آن حضرت می نویسد: «بعد از وفات رسول - علیه السلام - به مدت صد روز متوقفاً شد و آسماء بنت عمیس او را غسل کرد و علی و عباس - رضی الله عنهما - او را در شب دفن کردند و عمرش بیست و هشت سال بود.»^۵

۱۲. مکتوب غیاث الدین وزیر

آخرین اثر مندرج در سفینه (ص ۷۳۳-۷۳۴) نامه‌ای است در ۴۴ سطر که بیش از یک صفحه کامل این مجموعه را در بر گرفته است. استاد عبدالحسین حائری در مقدمه دوم خود بر این مجموعه، با عنوان «یادداشت‌هایی درباره آثار موجود در سفینه تبریز»، درباره این نامه چنین نوشته: «نامه‌ای است از خواجه غیاث‌الدین محمد، فرزند رشیدالدین فضل‌الله (وزیر ابوسعید بهادرخان) در ابراز همدردی در مرگ ابوسعید و مشتمل است بر اشارات به مسائل تاریخی و پاره‌ای از نکات پنهانی تاریخ [!؟]، مخاطب در این نامه خواجه مجدالدین محمد است. تاریخ مرگ ابوسعید ۱۳ ربیع‌الثانی ۷۳۶ هـ. و تاریخ کتابت نامه حاضر ۱۹ رمضان ۷۳۶ هـ است.»^۶

این مکتوب، چنان‌که استاد حائری به درستی دریافته، حاوی نکات ارزشمند تاریخی درباره ایامی است که با مرگ ابوسعید بهادرخان و جلوس آرپه/آرپاگاؤن (دهمین ایلیخان مغول)

۱. نک: یعقوبی؛ طبری؛ ابن اثیر، *الکامل*؛ مفید، ۱۶؛ امین، ۲۴۹/۲.

۲. سفینه، ۷۳۲، س ۲۲.

۳. ابن سعد، ۳۱/۸؛ ابن اثیر، *اسدالغابه*، ۴۰۰/۵. به گفته ابن سعد و دیگر منابع امامه سخت مورد علاقه پیامبر (ص)

بود، چندان که پیامبر در حالی که او بر گردنش می‌نشست، نماز می‌گزارد (ابن سعد، ۲۰/۳).

۴. سفینه، ۷۳۲، س ۲۲.

۵. همانجا، س ۲۶.

۶. سفینه تبریز، بیست و دو.

کشاکش‌ها بر سر کسب قدرت آغاز شد. در این درگیری‌ها ارپه‌گان و وزیرش غیاث‌الدین محمد، شش ماه پس از مرگ ابوسعید، به قتل رسیدند^۱ و دامنه‌ی منازعات چندان گسترش یافت که از سال ۷۳۶ تا ۷۵۶ق، یعنی تنها ۲۰ سال، هفت تن از مغولان، پس از آرپه، بر تخت ایلخانی نشستند و پنج سلسله‌ی حکومتی در مناطق مختلف ایران روی کار آمدند.^۲ از این‌رو، این نامه که از زبان و به قلم شاهدی مطلع و دست‌اندرکار در حکومت، از آن روزگار بر جای مانده، سندی اصیل و معتبر برای روشن ساختن علل و عوامل برخی از رویدادهای این دوره‌ی پرآشوب خواهد بود و درخور و شایسته است که مقاله‌ای مستقل به نقل کامل و تحلیل مفاد آن اختصاص یابد. این اثر چنین آغاز می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، این نسخه‌ی مکتوبی است که مخدوم جهانیان، خواجه جهان، صاحب صاحب قران، پشت و پناه اهل ایمان... در وقت وفات سلطان سعید ابوسعید و جلوس... اریخان خلد الله ملکه و آید دولته...».

کتابشناسی

- آیتی، محمد ابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، به کوشش دکتر ابوالقاسم گرچی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
- همو، *آندلس*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی، *اسدالغایه فی معرفة الصحابه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- همو، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۶/هـ / ۱۹۶۶ م.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، دار احیاء التراث العربی، (از روی چاپ الکتبخانه الخدیویه المصریه سنه ۱۳۲۸ هـ).
- ابن حزم، علی بن احمد، *جمهره انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳/هـ / ۱۹۸۳ م.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه‌الدکتور احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، باهتمام احسان عباس، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵ م.
- ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م.

۱. خواندمیر، ۲۲۴/۳.

۲. اقبال، ۳۴۶، ۳۶۵.

- ابن العبري، غريغوريوس الملطي، *تاريخ مختصر الدول*، بيروت، دارالمشرق، ۱۹۹۲ م.
 ابن العماد الحنبلي، ابوالفلاح عبدالحی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق، *الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة*، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ هـ/ ۱۹۸۷ م.
- ابن بطوطة، *رحلة ابن بطوطة (المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار)* شرحه و کتب هوامشه طلال حرب، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ هـ/ ۱۹۸۷ م.
- استنفورد، مايکل، *درآمدی بر تاریخ پژوهشی*، ترجمه دکتر مسعود صادقی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) و سازمان سمت ۱۳۸۴ ش.
- استوری، چارلز آمبروز، *ادبیات فارسی بر مبنای استوری*، ترجمه یو. ا. برگل، مترجمان یحیی آرین پور، سیروس ایزدی، کریم کشاورز، تحریر احمد منزوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.
- امین، سید محسن، *فی رحاب ائمه اهل البیت*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ/ ۱۹۸۰ م.
- بوسورث، کلیفورد ادmond، *سلسله های اسلامی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- جوینی، علاءالدین عطاملک، *تاریخ جهانگشای*، به سعی و اهتمام و تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن هلند، مطبعة بریل، ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، *حبیب‌السیر*، به اهتمام دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ ش.
- روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.
- زامباور، *نسب‌نامه خلفا و شهریاران*، ترجمه دکتر محمدجواد مشکور، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶ ش.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
- سفینه تبریز*، گردآوری و به خط ابوالمجد محمد مسعود تبریزی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.
- شاهرودی، عبدالوهاب، «صفر و سفر، نگاهی دیگر به تاریخ وفات پیامبر(ص)»، مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۷۲، ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱ ش.
- شبستری، شیخ محمود، *مجموعه آثار (گلشن راز)*، به اهتمام دکتر صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱ ش.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶ ش.

- طبری، محمد بن حریر، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸/هـ/۱۹۸۸ م.
- فیاض، علی‌اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
- قربان‌نژاد، پریسا، «تحلیلی بر فتح‌نامه بغداد به انشای خواجه نصیرالدین طوسی و پاسخ امرای شام بدان»، *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- قزوینی، محمد، «حواشی و تعلیقات» بر *تاریخ جهانگشای* ← جوینی.
- کربلانی، حافظ حسین، *روضات الجنان و جنات الجنان*، با مقدمه و تکمله... جعفر سلطان القرائی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳.
- مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۳۹/هـ/۱۹۷۹ م.
- مینوی، مجتبی، «حواشی و تعلیقات» بر *سیرت جلال‌الدین مینکبرنی* ← نسوی.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوآر، ۱۳۳۵ ش.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی ذیدری، *سیرت جلال‌الدین مینکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- نعنعی، عبدالمجید، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، زمستان ۱۳۸۰.
- وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، *تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار*، چاپ سنگی به خط علی بن الحاج حسن تبریزی، مطبعه حاج عباسعلی.
- واقدی، محمد بن عمر، *تحقیق مارسدن جونس*، تهران، انتشارات اسماعیلیان (از روی چاپ Oxford University Press, 1966).
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر و دار بیروت، ۱۳۷۹ ق/۱۹۶۰ م.